

Critique of the Hadith of Zandiq Questions from Amir al-Mu'mininon the Subject of Distorting the Qur'an

Ali Adelzadeh*, AmidRaza Akbari**

Abstract

Ahmad Ibn Ali Tabresi (D.588AH), in his book *Al-Ihtijaj*, has narrated a long hadith about the questions of a Zandiq(heretic) from the Amir al-Mu'mininAli (pbuh)regarding the alleged contradictions of the Qur'an. Among the answers attributed to the Amir al-Mu'minin(pbuh), Has been claimed the big distortion of the Qur'an, including the omission of more than one third of the Qur'an from the third verse of Surah An-Nisa'and the forging in Qur'an. Before Tabresi, Muhammad ibn Ali ibn Babawayh (D.381 AH) and Muhammad ibn Mas'udAyyashi narrated a shorter versionof thishadith which did not mention the distortion of the Qur'an. Mirza Hussein Nouri (D.1320AH) has considered the reason for this difference as the selectionof Ibn Babawayh. In this article, by examining the structure and text of the three versionof Tabresi, Ibn Babawayhand Ayyashi, this view has been rejected. The heterogeneous structure, textual anxieties, late words and literature, theological and historical errors, and other evidences show that the additions inTabresi'sversionare the result of late forgery. Furthermore, an examination of the text and isnads of the older versionof thishadithreveals its processing in the sunni sphere.

Keywords: Ibn Babawayh, Al-Ihtijāj, Ahmad Ibn Ali Tabresi, Quran Distortion, Long Hadiths.

* Phd Student, Tehran University, College ofFarabi,department ofQuran and Hadith Sciences

(Corresponding Author), AliAdelNajm@gmail.com

** Phd Student, Qom University,department of Quran and Hadith Sciences, AR.Akbari913@gmail.com

Date received: 2022/04/14, Date of acceptance: 2022/12/13



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نقد روایت سؤالات زندیق از امیرالمؤمنین(ع) در الإحتجاج طبرسی، در موضوع تحریف قرآن

علی عادل زاده*

عمیدرضا اکبری**

چکیده

احمد بن علی طبرسی (م ۵۸۸ق)، در کتاب الإحتجاج، روایتی طولانی درباره سؤالات یک زندیق از امیرالمؤمنین(ع) در زمینه تناقضات ادعایی قرآن نقل کرده است. در میان پاسخ‌های منسوب به امیرالمؤمنین(ع) تحریف گسترده قرآن، شامل افتادگی بیش از یک سوم قرآن از میان آیه سوم سوره نساء و تحریف به زیاده مطرح شده است. پیش از طبرسی، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه (م ۳۸۱ق) و محمد بن مسعود عیاشی، تحریری کوتاه‌تر از همین خبر را نقل کرده‌اند که در آن به تحریف قرآن اشاره نشده است. میرزا حسین نوری (م ۱۳۲۰ق) علت این تفاوت را تقطیع ابن بابویه دانسته است. در این مقاله با بررسی ساختار و متن سه تحریر طبرسی، ابن بابویه و عیاشی، این دیدگاه رد شده است. ساختار ناهمگون، اضطراب‌های متنی، واژگان و ادبیات متأخر، اشکالات کلامی و تاریخی و شواهد دیگر نشان می‌دهد که اضافات تحریر طبرسی، حاصل جعل متأخر است. علاوه بر این، بررسی متن و اسناد تحریر کهن‌تر روایت، بیان‌گر پردازش آن در فضای عامی است.

کلیدواژه‌ها: ابن بابویه، الإحتجاج، احمد بن علی طبرسی، تحریف قرآن، احادیث طوال

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده فارابی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)،

AliAdelNajm@gmail.com

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، AR.Akbari913@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۲



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

ابن بابویه، محمد بن علی بن بابویه (م ۳۸۱ق) در کتاب *التوحید*، حدیثی طولانی (حدود ۳۹۸۷ کلمه) آورده که بنا بر آن شخصی نزد امیرالمؤمنین علی(ع) آمد و شبهه تناقض در قرآن را مطرح کرد. سپس آیاتی از قرآن را به عنوان نمونه خواند و امیرالمؤمنین(ع) به یک یک آن‌ها پاسخ گفتند (ابن بابویه، *التوحید*، ۲۵۴-۲۶۹). حدود ۲ قرن پس از او احمد بن علی طبرسی (م ۵۸۸ق)، همین ماجرا را در کتاب *الاحتجاج* با حجمی تقریباً دو برابر (حدود ۷۸۸۹) روایت کرده است (طبرسی، *الاحتجاج*، ۲۴۰-۲۵۸). تحریر طبرسی به منابع پسین مانند *تفسیر الصافی* (ج ۱، ص ۴۴)، *تفسیر البرهان* (ج ۵، ص ۸۲۱) و *بحار الانوار* (ج ۹، ص ۹۸) راه یافته و از آن‌جا که دربردارنده موضوعات متنوعی است، به تدریج شهرت یافته و در مباحث گوناگونی مورد استناد قرار گرفته است.

تحریر طبرسی بر خلاف تحریر ابن بابویه، دربردارنده مطالب چالش‌برانگیز بسیاری هم‌چون ادعای تحریفات گسترده در قرآن کریم است. میرزا حسین نوری (م ۱۳۲۰ق) روایت طبرسی را از ادله تحریف برشمرده و ابن بابویه را مسئول اختلاف دو تحریر دانسته است. او می‌نویسد:

ابن بابویه این روایت را با کاستی بسیاری نسبت به آن چه در *الاحتجاج* آمده، روایت کرده است. از جمله این کاستی‌ها، بخش‌هایی است که به نقصان و تغییر قرآن مربوط است. ابن بابویه این کار را یا به علت عدم حاجت به این بخش‌ها انجام داده، چنان‌که این کار را در *التوحید* و دیگر کتاب‌هایش، زیاد می‌کند؛ یا به علت ناسازگاری با مذهبش... و احتمال اول ظاهرتر است. (نوری، *فصل الخطاب*، ۱۴۴۱ق، ۶۲۸-۶۲۹)

میرزای نوری، دلیل روشنی برای این داوری نیاورده است.^۱ محمد فاکر میدی، به علت بی‌سند و متأخر بودن نقل طبرسی، در داوری نوری، مناقشه کرده است (فاکر، ۱۳۹۳ش، ص ۹۸). سلطانی رنایی نیز بدون اشاره به تحریر ابن بابویه، روایت طبرسی را به دلیل بی‌سند بودن و شباهت نداشتن متن آن به سخنان امیرالمؤمنین(ع) رد کرده است (سلطانی، ۱۳۹۸ش، ص ۲۳۸) محمد هادی معرفت نیز متن این حدیث را متناقض، مخالف عقل و ادبیاتش را از اسلوب کلام امیرالمؤمنین(ع) دور شمرده و ترجیح داده که جعل یکی از اهل جدل در کلام بوده است. (معرفت، *صیانة القرآن من التحریف*، ص ۱۷۵) اما تاکنون تحقیق جامع و گسترده‌ای درباره این روایت منتشر نشده است.

بنابراین، پرسش اصلی مقاله این است که آیا روایت سؤالات زندیق از امیرالمؤمنین (ع) در الاحتجاج معتبر و اصیل است؟ در این راستا پاسخ چنین پرسش‌هایی نیز اهمیت دارد: نسبت تحریر الاحتجاج با تحریر ابن بابویه از همین روایت و علت تفاوت آن دو چیست؟ آیا چنان‌که حاجی نوری مدعی است، ابن بابویه این روایت را تقطیع کرده است؟

با توجه به کثرت اختلافات میان دو تحریر، و موضوعات مهمی که در این روایت و به ویژه در تحریر طبرسی مطرح شده، تعیین این‌که هر یک چه مسیری را پیموده‌اند و کدام یک اصیل‌تر است، اهمیت بالایی دارد. از سوی دیگر پژوهش در این زمینه به شناخت بهتر از فضای روایات تحریف قرآن، روش روایت‌گری ابن بابویه و طبرسی، پایه اعتبار آثار هر یک از این دو مؤلف و درک دقیق‌تر از روند کلی انتقال و تطوّر احادیث طوال در سنت حدیثی امامیه کمک خواهد کرد.

۲. بررسی تحریر ابن بابویه

با توجه به تقدّم تحریر ابن بابویه، ابتدا می‌کوشیم تصویر دقیق‌تری از ساختار و فضای آن به دست آوریم.

۱.۲ جریان‌شناسی سند روایت ابن بابویه

سند روایت ابن بابویه چنین است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يَعْقُوبَ بْنِ مَطَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْأَحْدَبِ الْجُنْدِيُّ بَنِيْسَابُورَ قَالَ وَجَدْتُ فِي كِتَابِ أَبِي بَخَطَةَ حَدَّثَنَا طَلْحَةُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ عُيَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُيَيْدٍ عَنْ أَبِي مَعْمَرِ السَّعْدَانِيِّ أَنَّ رَجُلًا أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع...

در ادامه رجال این سند به ترتیب بررسی می‌شود.

الف) احمد بن الحسن القطان

ابن بابویه از او بسیار روایت کرده ولی اطلاع چندانی درباره او در دست نیست. محقق شوشتری او را عامی دانسته است (شوشتری، قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۳۱) زیرا ابن بابویه در جایی نوشته است: «... و قد نقل مخالفونا من أصحاب الحديث تقلا مستفيضا من حديث عبدالله بن

۲۰۰ پژوهش‌نامه علوی، سال ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

مسعود ما حَدَّثَنَا بِهِ أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ الْمَعْرُوفُ بِأَبِي عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ الرَّازِيِّ وَهُوَ شَيْخٌ كَبِيرٌ
لِأَصْحَابِ الْحَدِيثِ...» (ابن بابویه، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۶۷)

ب) احمد بن يحيى

با توجه به این که واسطه احمد بن الحسن القطان و بکر بن عبدالله بن حبيب است، مقصود ابوالعباس احمد بن يحيى بن زكريا القطان است. (برای نمونه نک: ابن بابویه، معانی الاخبار، ص ۱۲۰) مشایخ و راویانش غالباً، رازی بوده‌اند؛ بنابراین ظاهراً اهل ری بوده است. در کتب رجال درباره او اطلاعی در دست نیست.

ج) بکر بن عبدالله بن حبيب

نجاهشی درباره او می‌نویسد: «بکر بن عبدالله بن حبيب المزنی يعرف و ينكر، يسكن الري. له كتاب نوادر...» (النجاهشي، الرجال، ص ۱۰۹)

د) احمد بن يعقوب بن مطر

درباره او اطلاعی یافت نشد.

ه) محمد بن الحسن بن عبدالعزيز

در نسخه چاپی نام او چنین آمده است: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْأَخْدَبِ الْجُنْدِيُّ بَنِيْسَابُور» اما در تفسیر البرهان و بحار الأنوار به جای «الجندي بنيسابور»، «الجنديسابوري» آمده (بحرانی، البرهان، ج ۵، ص ۸۴۳؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۱۲۷) که همین درست است؛ زیرا اولاً در منابع اهل سنت نیز «الجنديسابوري» خوانده شده و ثانياً شاگرد او محمد بن نوح الجنديسابوري (م ۳۲۱ق) (دارقطنی، العلل، ج ۴، ص ۱۸۷؛ ج ۱۵، ص ۳۴۹) و شيخ او عبدالله بن رشيد الجنديسابوري (م ۲۲۱ تا ۲۳۰ق) است.

کنیه محمد بن الحسن، «ابوعبدالله» است. (دارقطنی، العلل، ج ۴، ص ۱۸۷). از دیگر مشایخ او، پدرش (خطیب بغدادی، المتفق والمفترق، ۳/ ۱۸۵۲) و ابوحنيفة موسى بن مسعود النهدي (م ۲۲۰ق) (دارقطنی، العلل، ج ۴، ص ۱۸۷) هستند. راویان، اسناد و مضامین احادیث برجای مانده از او، نشان‌گر عامی بودن او است (نک: ابن حجر، زهر الفردوس، ۱/ ۷۵۳؛ ابونعیم، دلائل النبوة، ص ۵۴۹؛ دارقطنی، العلل، ۴/ ۱۸۷، ۱۵/ ۳۴۹؛ ازدی، ذکر اسم کل صحابی، ص ۱۸۲).^۲

و) الحسن بن عبدالعزيز

نقد روایت سؤالات زندیق ... (علی عادل زاده و عمیدرضا اکبری) ۲۰۱

با توجه به سند ابن بابویه، پسرش به صورت وجاده از او روایت کرده است. پسرش روایات دیگری نیز از او از «محمد بن مجاعة بن الزبیر العتکی» نقل کرده است (خطیب بغدادی، المتفق والمفترق، ۳/ ۱۸۵۲؛ ابن شاهین، الخامس من الافراد، ص ۲۱۱).

(ز) طلحة بن یزید، عبید الله بن عبید، ابومعمر السعدانی/السعدی

راهی برای شناسایی این سه راوی یافت نشد. البته اسامی مشابه آن‌ها وجود دارد که به دلیل احتمال تصحیف، تفاوت طبقه یا اطلاعات اندک پیرامون آن‌ها قابل تطبیق نیستند.^۳

در مجموع هیچ یک از رجال سند، نزد رجالیان شیعه توثیق نشده‌اند؛ برخی از آن‌ها تضعیف شده، برخی از آن‌ها عامی و برخی ناشناس‌اند. بنابراین سند در مجموع ضعیف است. ابن بابویه این روایت را از رازی‌ها دریافت کرده است.^۴ البته با توجه به این‌که محمد بن مسعود العیاشی (م حدود ۳۲۰ق) بخش‌هایی از این روایت را در تفسیر خود آورده است (عیاشی، ج ۱، ص ۴۴، ۱۸۰، ۲۴۲، ۴۵۷؛ ج ۲، ص ۹۶، ۱۵۱)، می‌توان با توجه به طبقه عیاشی از ضعف سه حلقه پایانی سند چشم‌پوشی کرد. همچنین در قرائات سیاری، روایتی دیده می‌شود که از نظر موضوع و محتوا به این روایت بسیار نزدیک است. (سیاری، ص ۵۰، ح ۱۸۶) در هر صورت با توجه به عامی یا ناشناس بودن بیشتر روایان، به نظر می‌رسد این طریق -به ویژه در بخش متقدم آن- بیشتر با فضای عامه مرتبط است.

۲.۲ ساختار روایت ابن بابویه

متن حدیث با آن‌که در قالب یک محاوره و گفتگوی شفاهی است و هیچ نشانه‌ای از کتابت در آن مجلس دیده نمی‌شود؛ بسیار طولانی (حدود ۳۹۸۷ کلمه) و دقیق است. درباره حدود ۶۴ آیه در این حدیث بحث شده است. سؤالات و پاسخ‌ها دقیق، مرتب و جزئی است. این حجم و دقت بالا، برای یک نقل شفاهی، غیر عادی است و نشان می‌دهد که پیدایش یا پردازش حدیث از ابتدا به صورت مکتوب بوده است. اساساً این‌که چنین متن بلند و مهمی از امیرالمؤمنین(ع)، تنها از طریق افراد ناشناس و عامی منتقل شود، محل اشکال است.

از سوی دیگر متن روایت کاملاً متقارن و منظم است. حدیث مانند یک رساله قرآنی مکتوب، با یک مقدمه آغاز می‌شود، ۱۲ سؤال طرح می‌شود، پاسخ ۱۲ سؤال به ترتیب داده می‌شود، و سپس حدیث با یک خاتمه پایان می‌یابد. (جدول ۱)

تقریباً هر ۱۲ بخش مربوط به سؤالات با عبارتی شبیه «قال(ع) فَهَاتِ مَا شَكَّكَتَ فِيهِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ لَهُ الرَّجُلُ إِنِّي وَجَدْتُ اللَّهَ يَقُولُ...» (+) آغاز شده و با عبارتی از پرسشگر مانند شبیه «فَأَنَّى ذَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَكَيْفَ لَا أَشْكُ فِيمَا تَسْمَعُ» (*) پایان می‌یابد. چنان‌که بخش‌های مربوط به پاسخ‌ها با تعبیر «فقال(ع) وَأَمَا قَوْلُهُ» (x) غالباً با عبارتی شبیه «قَالَ [الرجل] فَرَجَّتْ عَنِّي فَرَجَ اللَّهُ عَنْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَحَلَلْتَ عَنِّي عُقْدَةَ فَعَظَّمَ اللَّهُ أُجْرَكَ» (#) پایان می‌یابد. صدور و نقل چنین جملات تکراری در یک گفتگوی شفاهی، عادی نیست و نشان می‌دهد که متن، حاصل یک پردازش مکتوب است. در جدول ۱ جهت اختصار به جای این ۴ تعبیر پرتکرار از علائم یادشده اخیر بهره برده‌ایم:

جدول شماره ۱: ساختار کلی تحریر ابن بابویه

بخش	متن روایت ابن بابویه
مقدمه	... رجلاً أتى... فقال يا أمير المؤمنين إني قد شككت في كتاب الله المنزل قال له(ع) تكلتك أمك وكيف شككت في كتاب الله المنزل قال لأنني وجدت الكتاب يكذب بعضه بعضاً فكيف لأشك فيه فقال علي(ع) إن كتاب الله ليصدق بعضه بعضاً ولا يكذب بعضه بعضاً ولكنك لم ترزق عقلاً تنتفع به
سؤال ۱	+ فاليوم نساهم... ومرة يخبر أنه لا ينسى *
سؤال ۲	+ يوم يقوم الروح والملائكة صفا لا يتكلمون... ومرة يخبر أن الخلق لا ينطقون ويقول عن مقاتلهم والله ربنا ما كنا مشركين ومرة يخبر أنهم يختصمون *
سؤال ۳	+ وجوه يومئذ ناضرة إلى ربها ناظرة ويقول لا تدركه الأبصار وهو يدرك الأبصار... من أدركه الأبصار فقد أحاط به العلم *
سؤال ۴	+ وما كان لبشر أن يكلمه الله إلا وحياً... وقال وكلم الله موسى تكليماً وقال وناداهما ربهما... أنزل إليك من ربك *
سؤال ۵	+ هل تعلم له سمياً وقد يسمى الإنسان سمياً بصيراً وملكاً... له سمياً *
سؤال ۶	+ وما يعزب عن ربك من مثقال ذرة... ويقول كلا إنهم عن ربهم يومئذ لمحجوبون كيف ينظر إليهم من يحجب عنهم؟ *
سؤال ۷	+ أأنتم من في السماء... ونحن أقرب إليه من حبل الوريد *
سؤال ۸	+ وجاء ربك والملك صفا صفا... مرة يقول يوم يأتي ربك ومرة يقول يوم يأتي بعض آيات ربك *
سؤال ۹	+ بل هم بلبقاء ربهم كافرون... فمرة يخبر أنهم يلقونه ومرة أنه لا تدركه الأبصار وهو يدرك الأبصار ومرة يقول ولا يحيطون به علماً *
سؤال ۱۰	+ ورأى المجرمون النار فظنوا... ومرة يخبر أنهم يعلمون والظن شك *

نقد روایت سؤالات زندیق ... (علی عادل زاده و عمیدرضا اکبری) ۲۰۳

سؤال ۱۱	+ ونضع الموازين القسط ليوم القيامة فلا تظلم نفسٌ شيئاً وقال فلا تقيم لهم يوم القيامة وزناً... بآياتنا يظلمون *
سؤال ۱۲	+ قل يتوفاكم ملك الموت... وقال الله يتوفى الأنفس حين... تتوفاهم الملائكة *
پایان سؤال	وقد هلكت إن لم ترحمني وتشرح لي صدرى فيما عسى أن يجرى ذلك على يديك فإن كان الرب تبارك وتعالى حقاً والكتاب حقاً والرسل حقاً فقد هلكت وخسرت وإن تكن الرسل باطلاً فما على بأسٍ وقد نجوت.
آغاز پاسخ	فقال علي(ع) قدوسٌ ربنا قدوسٌ تبارك وتعالى علواً كبيراً نشهد أنه... الثواب والعقاب حق فإن رزقت زيادة إيمانٍ أو حرمة فإن ذلك بيد الله إن شاء رزقك وإن شاء حرمك ذلك ولكن سأعلمك ما شككت فيه ولا قوة إلا بالله فإن أراد الله بك خيراً أعلمك بعلمه وثبتك وإن يكن شراً ضللت وهلكت
پاسخ ۱	أما قوله نسوا الله... يعني نسوا الله في دار الدنيا... وقد يقول العرب في باب النسيان قد نسينا فلان فلا يذكرنا أى إنه لا يأمر لنا بخيرٍ ولا يذكرنا به فهل فهمت #
پاسخ ۲	* يوم يقوم الروح... ثم يجتمعون في موطنٍ آخر فيستنطقون فيفر بعضهم من بعض... ذلك اليوم #
پاسخ ۳	* وجوهٌ يومئذٍ ناضرةٌ ... والنظر إلى ما وعدهم ربهم فذلك... فليس من الأشياء شيءٌ مثله #
پاسخ ۴	* وما كان لبشرٍ أن يكلمه... فإن معنى كلام الله ليس بنحوٍ واحدٍ فإن منه ما يبلغ به رسل السماء رسل الأرض #
پاسخ ۵	* هل تعلم له سمياً... فلا تشبه كلام الله بكلام البشر فتهلك وتضل #
پاسخ ۶	* وما يعزب عن ربك... يوم القيامة أنهم عن ثواب ربهم محجوبون #
پاسخ ۷	* أأنتم من في السماء... تعالى أن يجرى منه ما يجرى من المخلوقين... تعالى عن أن يكون على عرشه علواً كبيراً
پاسخ ۸	* وجاء ربك... وليس له جينةٌ كجينة الخلق... من أن يصفه الواصفون إلا بما وصف به نفسه في قوله عز وجل ليس كمثل شيءٍ وهو السميع البصير #
پاسخ ۹	* بل هم بلقاء ربهم كافرون... واللقاء هو البعث... يوم يبعثون #
پاسخ ۱۰	* ورأى المجرمون النار فظنوا أنهم مواقعوها يعني أيقنوا... والظن ظن ان شك وظن يقينٍ فما كان من أمر معادٍ من الظن فهو ظن يقينٍ وما كان من أمر الدنيا فهو ظن شك #
پاسخ ۱۱	* ونضع الموازين القسط ليوم القيامة فلا تظلم نفسٌ شيئاً... فلا تقيم لهم يوم القيامة وزناً فإن ذلك خاصة... والسينات خفة الميزان
پاسخ ۱۲	* قل يتوفاكم ملك الموت... فإن الله يدبر الأمور كيف يشاء... فإن الله يوكله بخاصة من يشاء من خلقه... وأنه يتوفى الأنفس على يدي من يشاء من خلقه من ملائكته وغيرهم #
خاتمه	فقال علي(ع) للرجل إن كنت قد شرح الله صدرك بما قد تبينت لك فأنت والذى فلق الحبة وبرأ النسمة من المؤمنين حقاً... لا يعلم ذلك إلا من أعلمه الله على لسان نبيه ص وشهد له رسول الله ص بالجنة أو شرح الله صدره ليعلم ما في الكتب التي أنزلها الله عز وجل على رسله وأنبياؤه قال يا أمير المؤمنين ومن يطبق ذلك قال من شرح الله صدره ووقفه له فعليك بالعمل لله في سر أمرك وعلانيتك فلا شيء يعدل العمل.

۳.۲ متن روایت و شاخصه‌های عامی و متأخر آن

به نظر می‌رسد نوع مباحث روایت متأخر است و حتی نحوه بیان نیز به روزگار امیرالمؤمنین (ع) نمی‌خورد. مثلاً در بخشی از آن آمده است: «وَقَدْ تَقُولُ الْعَرَبُ نَسِينَا فُلَانًا فَلَا يَذْكُرُنَا أَيُّ إِنَّهُ لَا يَأْمُرُ لَهُمْ بِخَيْرٍ وَلَا يَذْكُرُهُمْ بِهِ...» یا در جای دیگر آمده است: «قَدْ تَقُولُ الْعَرَبُ وَاللَّهِ مَا يَنْظُرُ إِلَيْنَا فُلَانًا وَإِنَّمَا يَعْنُونَ بِذَلِكَ أَنَّهُ لَا يُصِيبُنَا مِنْهُ بِخَيْرٍ» درحالی‌که گوینده عرب است و شنونده نیز اگر عرب نبوده باشد، دست کم در میان عرب می‌زیسته و به زبان عربی مسلط بوده است. استناد به کاربرد عرب، در گفتگوی دو نفر در فضای عربی نیمه نخست قرن اول، عادی به نظر نمی‌رسد. در بخش ۱.۱ توضیح دادیم که سند روایت سه‌ویژه در بخش مقدم آن - بیشتر با فضای عامه مرتبط است. این ارتباط را از متن روایت نیز می‌توان دریافت؛ زیرا در سرتاسر آن هیچ نشانه شیعی دیده نمی‌شود. حتی نام «امیرالمؤمنین ع» نیز اختصاصی به شیعه ندارد. درحالی‌که اگر هسته نخستین این متن وابسته به راویان شیعه بود، انتظار می‌رفت پیوند آن با فرهنگ، تاریخ و عقاید شیعه، در مواضع متعدد نمود یابد.

در مقابل می‌توان عقاید عامه را در چند موضع نشانه‌یابی کرد. مثلاً در روایت آمده است: «فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَنْ تَرَانِي فِي الدُّنْيَا حَتَّى تَمُوتَ فَتَرَانِي فِي الْآخِرَةِ وَلَكِنْ إِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَرَانِي فِي الدُّنْيَا فَانْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي» (ابن بابویه، التوحید، ص ۲۶۲). ظاهر روایت آن است که دیدن خداوند در دنیا ناممکن، ولی در آخرت ممکن است.^۵ این برداشت دقیقاً موافق اعتقاد عامه بوده و عیناً در بسیاری از منابع آنان ذیل همین آیه بیان شده است (برای نمونه نک: ابن قتیبه، الاختلاف، ص ۴۵؛ دارمی، الرد علی الجهمیة، ص ۱۱۵؛ سمرقندی، بحر العلوم، ۱/ ۵۴۸؛ ثعلبی، الكشف والبيان، ۱۲/ ۵۰۰؛ ابن خزیمه، التوحید، ۲/ ۵۸۶) البته بخش‌های دیگری از روایت متعارض با این بخش به نظر می‌رسد که ممکن است ناشی از یک دست نبودن متن و چندلایه بودن آن باشد.

هم‌چنین، در بخشی از روایت آمده است: «لَا يُحِيطُ الْخَلَائِقُ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عِلْمًا إِذْ هُوَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ عَلَى أَبْصَارِ الْقُلُوبِ الْعِطَاءَ فَلَا فَهْمَ يَنَالُهُ بِالْكَفِّيفِ وَلَا قَلْبَ يُنْبِتُهُ بِالْحُدُودِ» درحالی‌که عدم احاطه به خدا، به علت پرده افتادن بر دل‌ها نیست؛ بلکه ذاتاً محال است که مخلوق، بر خالق احاطه یابد. چنان‌که در روایتی منسوب به امام رضا (ع) آمده است: «لَا يَحْجُبُهُ الْحِجَابُ فَالْحِجَابُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ لَامْتِنَاعِهِ مِمَّا يُمَكِّنُ فِي ذَوَاتِهِمْ وَلَا مِمَّا كَانَ ذَوَاتِهِمْ مِمَّا يَمْتَنِعُ مِنْهُ ذَاتُهُ وَلَا فِتْرَاقِ الصَّانِعِ وَالْمَصْنُوعِ وَالرَّبِّ وَالْمَرْبُوبِ وَالْحَادِّ وَالْمَحْدُودِ» (ابن بابویه، التوحید، ص ۵۶)

در فراز دیگری آمده است: «وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا جَبْرَائِيلُ هَلْ رَأَيْتَ رَبِّكَ فَقَالَ جَبْرَائِيلُ إِنَّ رَبِّي لَا يُرَى فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَمِنْ أَيْنَ تَأْخُذُ الْوَحْيَ...» (ابن بابویه، التوحید، ص ۲۶۴). جای این پرسش است که چرا پیامبر (ص) چنین سؤالی پرسیده است؟ علامه مجلسی گفته که رسول الله ص گرچه امتناع عقلی رؤیت خداوند را می دانست، اما می خواست همین مطلب از طریق وحی به او برسد تا آن را به مردم برساند. (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۵۸). اما دلیلی بر این توجیه تکلف آمیز در دست نیست.

در بخشی از روایت آمده است: «... وَلَا يُشْبِهُ شَيْءٌ مِنْ كَلَامِهِ كَلَامَ الْبَشَرِ فَكَلَّمَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى صِفَتَهُ وَكَلَامَ الْبَشَرِ أَفْعَالَهُمْ فَلَا تُشْبِهُ كَلَامَ اللَّهِ بِكَلَامِ الْبَشَرِ فَتَهْلِكُ...» بنا بر این عبارت، کلام خدا شبیه کلام بشر نیست، زیرا کلام خدا صفت او است؛ ولی کلام بشر، فعل بشر است. این نیز موافق مذاهب عامه است که کلام را قدیم و صفت خدا می دانند و منکر حادث و فعل بودن کلام اند. (برای نمونه نک: دارمی، النقض، ص ۱۸۳-۱۸۴) اما بنا بر عقیده شیعه، کلام خداوند، حادث و فعل او است. (مفید، أوائل المقالات، ص ۵۳؛ شریف مرتضی، رسائل، ج ۱، ص ۱۵۲-۱۵۳) چنان که از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده اند: «إِنَّمَا كَلَامُهُ سُبْحَانَهُ فِعْلٌ مِنْهُ أَنْشَأَهُ» (شریف رضی، نهج البلاغه، ص ۲۷۴).

بخش پایانی روایت (... كَيْفَ لِي أَنْ أَعْلَمَ بِأَنِّي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا...) نیز ممکن است ناظر به منازعات دور و دراز مذاهب عامه درباره جواز یا عدم جواز ادعای ایمان حقیقی (گفتن «انا مؤمن حقا») و رابطه ایمان و عمل باشد. (برای نمونه نک: ابن سعد، الطبقات، ج ۶، ص ۲۱۳؛ ثعلبی، الکشف والبيان، ج ۱۳، ص ۲۰؛ یحیی بن معین، التاریخ، ج ۱، ص ۱۶۲؛ کرمانی، مسائل، ج ۳، ص ۹۶۷-۹۶۸، ۹۸۸، ۹۹۸-۱۰۰۵) در بخشی از متن آمده است:

... فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَقَدْ حَقَّتْ كَرَامَتِي أَوْ قَالَ مَوَدَّتِي لِمَنْ يُرَاقِبُنِي وَ يَتَحَابُّ بِجَلَالِي إِنَّ وُجُوهُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ نُورٍ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ عَلَيْهِمْ نِيَابٌ خَضِرٌ قَبِيلَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ قَوْمٌ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ وَلَكِنَّهُمْ تَحَابُّوا بِجَلَالِ اللَّهِ وَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ...

این در واقع تحریری از یک روایت بسیار مشهور است که با الفاظ و طرق گوناگون در منابع اهل سنت آمده است. (برای نمونه نزدیک نک: ابن ابی شیبیه، المصنف، ۷/ ۴۵) این نکته نیز قابل تأمل است که در منابع عامه روایتی با سبک مشابه وجود دارد که در آن شخصی

تناقض‌نماهای قرآن را به ابن عباس عرضه کرده و پاسخ می‌گیرد (سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۵۴۳).

۳. بررسی ساختار تحریر طبرسی و مقایسه آن با تحریر ابن بابویه

در این بخش ضمن بررسی ساختار و متن تحریر طبرسی به مقایسه آن با تحریر ابن بابویه می‌پردازیم.

۱.۳ ساختار کلی تحریر طبرسی

تحریر طبرسی با یک مقدمه کوتاه آغاز شده، در آن ۹ سؤال مطرح شده؛ سپس پاسخ آن‌ها به ترتیب داده شده است. بار دیگر ۱۶ سؤال دیگر طرح شده، و ۱۵ تا از آن‌ها جواب شده، و سرانجام با یک خاتمه پایان یافته است. بنابراین ساختار کلی تحریر طبرسی نسبت به تحریر ابن بابویه، درهم‌ریخته و آشفته است. بدون منطق روشنی، پاسخ ۹ سؤال داده شده، و سپس ۱۶ سؤال دیگر مطرح شده است. از آن میان پاسخ سؤال ۱۳ تا ۲۰ درهم‌ریخته و نامنظم است. (ادامه، جدول ۲) بنابراین در نگاه نخست، به نظر می‌رسد که ترتیب منطقی روایت ابن بابویه، در تحریر الاحتجاج به هم ریخته است.

هر ۹ سؤال نخست تحریر طبرسی و جواب‌های آن‌ها، با اختلافات جزئی مطابق تحریر ابن بابویه است. اما عمده تفاوت دو تحریر به بخش دوم روایت طبرسی مربوط است که در آن ۱۶ سؤال، بدون نظم منطقی در پی بخش نخست آمده است. از میان ۱۶ سؤال بخش دوم، تنها ۳ سؤال (سؤالات ۱۰، ۱۵، ۲۰) با تحریر ابن بابویه (سؤالات ۷، ۸، ۱۲) مطابق است که از آن میان پاسخ سؤال ۱۰ و ۲۰ به کلی عوض شده و پاسخ سؤال ۱۵ نیز دچار تغییرات مهمی شده است. نکته جالب آن‌که سؤال ۶ و ۱۵ در تحریر طبرسی، تکراری و معادل سؤال ۸ تحریر ابن بابویه‌اند. پاسخ سؤال ۶ و ۱۵ تحریر طبرسی نیز، هر یک بخشی از پاسخ سؤال ۸ تحریر ابن بابویه را دربردارد که البته دچار تقدیم و تأخیر شده و بخشی از میان پاسخ سؤال ۸ ابن بابویه نیز حذف شده است. علاوه بر این در پاسخ سؤال ۱۵ طبرسی مطالبی درباره «قاتلهم الله» و «قتل الانسان» آمده که ربطی به قبل و بعد و سؤال راوی ندارد.

پرسش و پاسخ ۷ و ۸ تحریر طبرسی، با کاستی‌هایی، به ترتیب معادل پرسش و پاسخ ۹ و ۱۰ تحریر ابن بابویه است؛ اما با کمال تعجب بخشی از پرسش و پاسخ ۹ و ۱۰ تحریر ابن

بابویه به انتهای پاسخ ۱۵ تحریر طبرسی منتقل شده و این موجب شده شاهد تکرارهای بی‌مناسبت در پاسخ ۷، ۸ و ۱۵ در تحریر طبرسی باشیم. این تکرارها و درهم‌ریختگی‌های غیرمنطقی نیز نشانه تأخر و محرف بودن تحریر طبرسی است. ضمناً سؤال ۵ تحریر ابن بابویه به همراه جواب آن از تحریر طبرسی حذف شده است.

نکته دیگر آن که سؤالات مشترک میان دو تحریر، در نقل طبرسی غالباً بسیار مختصر شده و گاه مفهوم آن روشن نیست. مثلاً سؤالات ۳ تا ۹ از نقل الاحتجاج به کلی نامفهوم مانده و تناقض مدنظر میان آیات بیان نشده است؛ در حالی که در نقل ابن بابویه توضیح آن به روشنی بیان شده است. در نقل طبرسی، هنگام پاسخ دادن امیرالمؤمنین (ع)، آیاتی شرح داده شده‌اند که اساساً در سؤالات پرسشگر مطرح نشده‌اند؛ اما همین آیات طبق نقل ابن بابویه، در سؤالات پرسشگر آمده‌اند که این خود شاهد روشنی است بر وقوع اختصار در سؤالات نقل طبرسی.

با وجود آن که در سؤال سوم هر دو تحریر از آیه «یومئذ لا تنفع الشفاعة...» سؤال پرسیده شده اما تنها در نقل ابن بابویه، پاسخ آن آمده و در نقل الاحتجاج پاسخ آن حذف شده است. در همین بخش، آیه «لن ترانی» در نقل الاحتجاج هم در سؤال و هم در جواب حذف شده است.^۶

بخش دوم روایت طبرسی (۱۶ سؤال)، با عبارت «وَمِنْ سُؤَالِ هَذَا الزُّنْدِیقِ...» آغاز شده و آخرین سؤال روایت ابن بابویه، به عنوان نخستین سؤال بخش دوم تحریر طبرسی ذکر شده که خود نشانه انتقال و الحاق است.

جالب آن که در بخش دوم به جز سؤال ۱۰ و ۱۵ که مطابق روایت ابن بابویه است، تنها سؤال ۱۱ تقریباً به بیان یک تناقض می‌پردازد. ۱۳ سؤال دیگر تقریباً هیچ یک به تناقضات قرآن - که در آغاز روایت به عنوان موضوع اصلی روایت بیان شده است - نمی‌پردازد. این خروج از موضوع اصلی نیز مؤید الحاقی و ساختگی بودن بخش دوم است. برای نمونه در سؤال ۱۷ آمده: «وَ أَجِدُهُ یَقُولُ ثُمَّ لُتْسَلُّنَ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ فَمَا هَذَا النَّعِیمُ الَّذِی یَسْأَلُ الْعِبَادَ عَنْهُ؟» و در سؤال ۱۸ آمده: «وَ أَجِدُهُ یَقُولُ بَقِیَّتُ اللّٰهِ خَیْرٌ لَّكُمْ مَا هَذِهِ الْبَقِیَّةُ؟» اما این سؤالات بیانگر هیچ تناقض یا حتی اشکالی در قرآن نیست! گاهی نیز با افزودن عباراتی مانند «وَلَیْسَ مِنْ صِفَتِهِ الْعَزِیزُ الْعَلِیمُ التَّلْبِیسُ عَلٰی عِبَادِهِ» و «فَإِنَّ الْأَمْرَ فِی ذَٰلِكَ مُتَّبَسٌ جِدًّا» سعی شده ربط ضعیفی بین این سؤالات و اصل روایت برقرار شود که البته تکلف‌آمیز و ناکام مانده است.

شاهد مهم دیگر آن که پس از پایان سؤال ۲۵، آمده:

و هذه كلها صفاتٌ مختلفةٌ و احوالٌ متناقضةٌ و امورٌ مُشكِّلةٌ فإن يكن الرسولُ و الكتابُ حقاً فقد هلكت لِسكِّي في ذلك و إن كانا باطلين فما عليَّ من بأس. فقال أمير المؤمنين (ع) سُبحُ قُدوسُ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى هُوَ الْحَيُّ الدَّائِمُ الْقَائِمُ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ هَاتِ أَيْضاً مَا شَكَّكَتَ فِيهِ قَالَ حَسْبِي مَا ذَكَرْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا سَأَلْتَ وَ مَا تَوَفَّقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ وَ عَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ (ص ۲۴۷).

آمدن این بخش در این جا کاملاً نامناسب است. چون پیش‌تر زندیق ۹ سؤال مطرح کرده و امیرالمؤمنین (ع) پاسخ آن را داده‌اند؛ و این عبارات می‌بایست پیش از جواب‌دادن امیرالمؤمنین (ع) مطرح شود. در تحریر ابن بابویه مشابه این عبارات با اختلافاتی (ابن بابویه، التوحید، ص ۲۵۹) در جای مناسب خود، یعنی پس از اتمام همه سؤالات و پیش از پاسخ دادن امیرالمؤمنین (ع) آمده است. این جابجایی نیز نشانه آشکاری است بر وقوع تحریف در تحریر طبرسی.

بنا بر آن چه گذشت بر خلاف تصویر حاجی نوری، چنین نیست که فقط نقل ابن بابویه نسبت به نقل طبرسی کاستی داشته باشد؛ بلکه در نقل طبرسی نیز بسیاری از عبارات و بخش‌های نقل ابن بابویه دیده نمی‌شود. در واقع می‌توان نقل طبرسی را به دو بخش تقسیم کرد. بخش نخست نقل طبرسی (۹ سؤال)، نسبت به نقل ابن بابویه کاستی‌های قابل توجهی دارد. اما بخش دوم آن (۱۶ سؤال) بیشترش زائد بر نقل ابن بابویه است و تنها اندکی از جملات آن در نقل ابن بابویه آمده است.

جدول شماره ۲: ساختار روایت احتجاج طبرسی^۷

بخش	متن الاحتجاج
مقدمه	احتجاجه (ع) علی زندیق جاء مستدلاً علیه بأی من القرآن متشابهة تحتاج إلى التأویل علی أنها تقتضی التناقض والاختلاف فيه وعلی أمثاله فی أشياء أخرى: جاء بعض الزنادقة إلى أمير المؤمنين علی (ع) وقال له لو لا ما فی القرآن من الاختلاف والتناقض لدخلت فی دینکم فقال له (ع) وما هو؟
سؤال ۱	قوله نسوا الله فنسيهم... فاليوم ننساهم... وما كان ربك نسيا
سؤال ۲	وقوله يقوم الروح والملائكة... يوم القيامة يكفر بعضكم ببعض ويلعن بعضكم بعضاً وقوله إن ذلك لحق تخاصم أهل النار... لا تختصموا لدى... اليوم نختم علی أفواههم...
سؤال ۳	وقوله وجوه يومئذ ناضرة... لا تدرکه الأبصار... ولقد رآه نزلةً أخرى...
سؤال ۴	وقوله ما كان لبشر أن يكلمه الله إلا وحياً
سؤال ۵	وقوله كلا إنهم عن ربهم يومئذ لمحجوبون

نقد روایت سؤالات زندیق ... (على عادل زاده و عميدرضا اكبرى) ٢٠٩

سؤال ٦	وقوله هل ينظرون إلا أن تأتيهم الملائكة أو يأتي ربك
سؤال ٧	وقوله بل هم بلقاء ربهم كافرون وقوله فأعقبهم نفاقاً في قلوبهم إلى يوم يلقونه وقوله فمن كان يرجوا لقاء ربه
سؤال ٨	وقوله ورأى المجرمون النار فظنوا أنهم مواقعوها
سؤال ٩	وقوله ونضع الموازين القسط ليوم القيامة وقوله فمن ثقلت موازينه ومن خفت موازينه
پاسخ ١	فقال له أمير المؤمنين (ع) فأما قوله تعالى نسوا الله... ولا يذكرهم به
پاسخ ٢	× يوم يقوم الروح... شغل كل إنسان بما لديه نسأل الله بركة ذلك اليوم
پاسخ ٣	× وجوه يومئذ ناضرة... لا يدرك خلقهم ولا صفتهم إلا الله رب العالمين
پاسخ ٤	× ما كان لبشر أن يكلمه الله... وحى وتزليل يتلى ويقرأ فهو كلام الله عز وجل
پاسخ ٥	× كلا إنهم عن ربهم يومئذ لمحجوبون فإنما يعنى... عن ثواب ربهم لمحجوبون
پاسخ ٦	وقوله هل ينظرون إلا أن تأتيهم الملائكة... وكذلك إتيانه بنيانهم حيث قال فأتى الله بنيانهم من القواعد يعنى أرسل عليهم العذاب
پاسخ ٧	× بل هم بلقاء ربهم...
پاسخ ٨	× ورأى المجرمون النار فظنوا...
پاسخ ٩	× ونضع الموازين القسط...
سؤال ١٠	ومن سؤال هذا زندیق أن قال أجد الله يقول قل يتوفاكم ملك الموت...
سؤال ١١	وأجده يقول فمن يعمل من الصالحات وهو مؤمن فلا كفران لسعيه...
سؤال ١٢	وأجده يقول وستل من أرسلنا من قبلك من رسلنا فكيف يسأل الحى من الأموات...
سؤال ١٣	وأجده يقول إنا عرضنا الأمانة على السماوات... فما هذه الأمانة ومن هذا الإنسان وليس من صفته العزيز العليم التلييس على عباده
سؤال ١٤	وأجده قد شهر هفوات أنبيائه بقوله وعصى آدم ربه فغوى ويتكذبه نوحاً لما قال إن ابني من أهلي بقوله إنه ليس من أهلك وبوصفه إبراهيم بأنه عبدكوكباً مرة ومرة قمرأ ومرة شمساً بقوله فى يوسف ولقد همت به وهم بها لو لأن رأى برهان ربه ويتهجينه موسى... ويوم بعض الظالم على يديه يقول... فمن هذا الظالم الذى لم يذكر من اسمه ما ذكر من أسماء الأنبياء؟
سؤال ١٥	وأجده يقول وجاء ربك والملك صفا صفا وهل ينظرون إلا أن... يأتي ربك أو يأتي بعض آيات ربك ولقد جئتمونا فرادى فمرة يجيئهم ومرة يجيئونهم
سؤال ١٦	وأجده يخبر أنه يتلو نبيه شاهد من كان تلاه عبد الأصنام برهة من دهره
سؤال ١٧	وأجده يقول ثم لتستلن يومئذ عن النعيم فما هذا النعيم الذى يسأل العباد عنه؟
سؤال ١٨	وأجده يقول بقيت الله خير لكم ما هذه البقية
سؤال ١٩	وأجده يقول يا حسرتى على ما فرطت فى جنب الله و فأنما تولوا فتم وجه الله... ما معنى الجنب والوجه واليمين والشمال فإن الأمر فى ذلك ملتبس جداً؟
سؤال ٢٠	وأجده يقول الرحمن على العرش استوى ويقول أأنتم من فى السماء وهو الذى فى السماء إله وفى الأرض إله وهو معكم أين ما كنتم ونحن أقرب إليه من حبل الوريد وما يكون من نجوى ثلاثة إلا هو رابعهم الآية

سؤال ٢١	وأجده يقول وإن خفتهم ألا تقسطوا في اليتامى فانكحوا ما طاب لكم من النساء وليس يشبه القسط في اليتامى نكاح النساء ولا كل النساء أيتامٌ فما معنى ذلك؟
سؤال ٢٢	وأجده يقول وما ظلمونا ولكن كانوا أنفسهم يظلمون فكيف يظلم الله؟ ومن هؤلاء الظلمة؟
سؤال ٢٣	وأجده يقول إنما أعظكم بواحدة فما هذه الواحدة؟
سؤال ٢٤	وأجده يقول وما أرسلناك إلا رحمةً للعالمين وقد أرى مخالفي الإسلام معتكفين على باطلهم غير مقلعين عنه وأرى غيرهم من أهل الفساد مختلفين في مذاهبهم يلعن بعضهم بعضاً فأى موضع الرحمة العامة لهم المشتملة عليهم
سؤال ٢٥	وأجده قد بين فضل نبيه على سائر الأنبياء ثم خاطبه في أضعاف ما أتى عليه في الكتاب من الإزراء عليه وانتقاص محله وغير ذلك من تهجينه وتأنيبه ما لم يخاطب أحداً من الأنبياء مثل قوله ولو شاء الله لجمعهم على الهدى فلا تكونون من الجاهلين وقوله لو لأن ثبتناك لقد كدت تركن إليهم شيئاً قليلاً إذا لأذقناك... فإذا كانت الأشياء تحصى في الإمام وهو وصي النبي فالنبي أولى أن يكون بعيداً من الصفة التي قال فيها ما أدرى ما يفعل بي ولا بكم
پایان سؤال	و هذه كلها صفاتٌ مختلفةٌ وأحوالٌ متناقضةٌ وأمورٌ مشككةٌ فإن يكن الرسول والكتاب حقاً فقد هلكت لشكى في ذلك وإن كانا باطلين فما على من بأسٍ
آغاز پاسخ	فقال أمير المؤمنين (ع) سبوحٌ قدوسٌ... وعليه فليتوكل المتوكلون
پاسخ ١٠	فأما قوله الله يتوفى الأنفس... ويثيب ويعاقب على يد من يشاء وإن فعل أمائنه فعله فما يشاءون إلا أن يشاء الله
پاسخ ١١	وأما قوله فمن يعمل من الصالحات وهو مؤمنٌ فلا كفران لسعيه... أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولى الأمر منكم وبقوله ولو ردوه إلى الرسول وإلى أولى الأمر منهم... وأتوا البيوت من أبوابها والبيوت هي بيوت العلم الذي استودعته الأنبياء وأبوابها أوصباؤهم فكل من عمل من أعمال الخير فجرى على غير أیدی أهل الاصطفاء وعهودهم وشرائعهم وسنتهم ومعالم دينهم مردودٌ وغير مقبول وأهله بمحل كفرٍ وإن شملتهم صفة الإيمان... فلا تأس على القوم الكافرين
پاسخ ١٢	وأما قوله وسئل من أرسلنا من قبلك من رسلنا... تقدم أو تأخر
پاسخ ١٤	و أما هفوات الأنبياء (ع) وما بينه الله في كتابه ووقوع الكناية من أسماء من اجترم... إن الكناية عن أسماء أصحاب الجرائر العظيمة من المنافقين في القرآن ليست من فعله تعالى وإنما من فعل المغيرين والمبدلين الذين جعلوا القرآن عَضِينَ... أنهم أثبتوا في الكتاب ما لم يقله الله ليلبسوا على الخليفة فأعمى الله قلوبهم حتى تركوا فيه ما دل على ما أحدثوه فيه وبين إفكهم وتليبسهم وكتمان ما علموه منه... فالزبد في هذا الموضع كلام الملحدين الذين أثبتوه في القرآن فهو يضمحل ويبطل ويتلاشى عند التحصيل والذي ينفع الناس منه فالتنزيل الحقيقي... وليس يسوغ مع عموم التقيّة التصريح بأسماء المبدلين ولا الزيادة في آياته على ما أثبتوه من تلقائهم في الكتاب لما في ذلك من تقوية حجج أهل التعطيل والكفر والملل المنحرفة عن قبلتنا وإبطال هذا العلم الظاهر... فإن شريعة التقيّة تحظر التصريح بأكثر منه
پاسخ ١٥	وأما قوله وجاء ربك... هل ينظرون إلا أن تأتيهم الملائكة... أو يأتي بعض آيات ربك فذلك كله حق وليست جيئته... مثل قوله بل هم بلقاء ربهم كافرون فسمى البعث لقاءً... فاللفظ واحدٌ في الظاهر ومخالفٌ في الباطن
پاسخ ٢٠	وكذلك قوله الرحمن على العرش استوى يعني استوى تدبيره وعلا أمره وقوله وهو الذي في السماء إلهٌ وفي

نقد روایت سؤالات زندیق ... (على عادل زاده و عميدرضا اكبرى) ۲۱۱

<p>الأرض إله وقوله وهو معكم... ويظهر صاحب الأمر على أعدائه</p> <p>وأما قوله ويتلوه شاهدٌ منه... واعلم أن من أثر المنافقين على الصادقين والكفار على الأبرار فقد افترى إنمًا عظيمًا... وعرف الخلق اقتدارهم على علم الغيب بقوله عالم الغيب فلا يظهر على غيبه أحدًا. إلا من ارتضى من رسول... وهم ولاة الأمر الذين قال الله فيهم أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولي الأمر منكم وقال فيهم ولو ردوه إلى الرسول وإلى أولي الأمر منهم لعلمه الذين يستنبطونه منهم قال السائل ما ذاك الأمر قال على (ع) الذي به تنزل الملائكة في الليلة التي يفرق فيها كل أمر حكيم من خلق ورزق وأجل وعمل وعمر وحياة وموت وعلم غيب السماوات والأرض والمعجزات التي لا تنبغى إلا لله وأصفيائه والسفرة بينه وبين خلقه وهم وجه الله الذي قال فأينما تولوا فثم وجه الله... وإنما جعل الله في كتابه هذه الرموز التي لا يعلمها غيره وغير أنبيائه وحججه في أرضه لعلمه بما يحدثه في كتابه المبدلون من إسقاط أسماء حججه منه وتليسيهم ذلك على الأمة ليعينوهم على باطلهم فأثبت به الرموز وأعمى قلوبهم وأبصارهم لما عليهم في تركها وترك غيرها من الخطاب الدال على ما أحدثوه فيه... ولو علم المنافقون لعنهم الله ما عليهم من ترك هذه الآيات التي بينت لك تأويلها لأسقطوها مع ما أسقطوا منه ولكن الله تبارك اسمه ماض حكمه... إن الله لسعة رحمته وأفته بخلقه وعلمه بما يحدثه المبدلون من تغيير كتابه قسم كلامه ثلاثة أقسام فجعل قسمًا منه يعرفه العالم والجاهل وقسمًا لا يعرفه إلا من صفا ذهنه ولطف حسه وصح تمييزه ممن شرح الله صدره للإسلام وقسمًا لا يعرفه إلا الله وأمنائه والراسخون في العلم وإنما فعل الله ذلك لئلا يدعى أهل الباطل من المستولين على ميراث رسول الله من علم الكتاب ما لم يجعل الله لهم وليقودهم الاضطرار إلى الايتمار لمن ولاة أمرهم فاستكبروا عن طاعته تعززا وافتراءً على الله عز وجل واغتراراً بكثرة من ظاهرهم وعاونهم وعاند الله عز وجل ورسوله... وكذلك قوله سلامٌ على آل ياسين لأن الله سمي به النبي ص حيث قال يس والقرآن الحكيم... لعلمه بأنهم يستقون قول الله سلامٌ على آل محمد كما أسقطوا غيره وما زال رسول الله ص يتألفهم ويقربهم ويجلسهم عن يمينه وشماله حتى أذن الله في إبعادهم بقوله واهجرهم هجرًا جميلًا... وكذلك قول الله عز وجل يوم ندعوا كل أناسٍ بإمامهم ولم يسم بأسمائهم وأسماء آبائهم وأمهاتهم... فضل بين خلقه ووجهه</p>	<p>پاسخ ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹</p>
<p>و أما ظهورك على تناكر قوله وإن خفتهم ألا تقسطوا في اليتامى فانكحوا ما طاب لكم من النساء وليس يشبه القسط في اليتامى نكاح النساء ولا كل النساء أيتامٌ فهو مما قدمت ذكره من إسقاط المنافقين من القرآن وبين القول في اليتامى وبين نكاح النساء من الخطاب والقصص أكثر من ثلث القرآن وهذا وما أشبهه مما ظهرت حوادث المنافقين فيه لأهل النظر والتأمل ووجد المعطلون وأهل الملل المخالفة للإسلام مساعًا إلى القدر في القرآن ولو شرحت لك كل ما أسقط وحرف وبدل مما يجرى هذا المجرى لطلال وظهر ما تحظر التقية إظهاره من مناقب الأولياء ومثالب الأعداء</p>	<p>پاسخ ۲۱</p>
<p>وأما قوله وما ظلمونا ولكن... وأوجبوا عليها خلود النار</p>	<p>پاسخ ۲۲</p>
<p>وأما قوله إنما أعظكم بواحدة... وأنزل إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة ويؤتون الزكاة وهم راكعون... ولو ذكر اسمه في الكتاب لأسقط مع ما أسقط من ذكره وهذا وما أشبهه من الرموز التي ذكرت لك ثبوتها... ورضيت لكم الإسلام ديناً</p>	<p>پاسخ ۲۳</p>
<p>وأما قوله للنبي وما أرسلناك إلا رحمةً للعالمين وإنك ترى أهل الملل المخالفة للإيمان ومن يجرى مجراهم من الكفار مقيمين على كفرهم إلى هذه الغاية وإنه لو كان رحمةً عليهم لاهدتوا جميعاً ونجوا من عذاب السعير فإن الله تبارك وتعالى إنما عنى بذلك أنه جعله سبباً لإنظار أهل هذه الدار لأن الأنبياء قبله بعثوا بالتصريح لا بالتعريض... ولو كره المشركون</p>	<p>پاسخ ۲۴</p>
<p>و أما ما ذكرته من الخطاب الدال على تهجين النبي ص والإزراء به والتأنيب له مع ما أظهره الله تعالى في كتابه... من تنفيرهم عن موالاة وصيه وإيحاثنهم منه وصددهم عنه وإغرائهم بعداوتة والقصص لتغيير الكتاب الذي</p>	<p>پاسخ ۲۵</p>

<p>جاء به وإسقاط ما فيه من فضل ذوی الفضل وكفر ذوی الكفر منه وممن واقفه على ظلمه وبغيه وشركه ولقد علم الله ذلك منهم فقال إن الذين يلحدون في آياتنا لا يخفون علينا وقال يريدون أن يبدلوا كلام الله... وكذلك قال فنبدوه وراء ظهورهم واشتروا به ثمناً قليلاً فبئس ما يشترون دفعهم الاضطرار بورود المسائل عليهم عما لا يعلمون تأويله إلى جمعه وتأليفه وتضمنيه من تلقائهم ما يقيمون به دعائم كفرهم فصرخ مناديهم من كان عنده شيء من القرآن فليأتنا به ووكلوا تأليفه ونظمه إلى بعض من واقفهم على معاداة أولياء الله فألفه على اختيارهم وما يدل للمتأمل له على اختلال تمييزهم وافترائهم وتركوا منه ما قدروا أنه لهم وهو عليهم وزادوا فيه ما ظهر تناكره وتنافره وعلم الله أن ذلك يظهر... ولذلك قال وليقولون منكراً من القول وزوراً وبذكر حل ذكره لنبية ص ما يحدثه عدوه في كتابه من بعده بقوله وما أرسلنا من قبلك من رسولٍ ولا نبيٍ إلا إذا تمنى ألقى الشيطان في أمنيه... هم أضل سبيلاً</p>	
<p>فافهم هذا واعلمه واعمل به واعلم أنك ما قد تركت مما يجب عليك السؤال عنه أكثر مما سألت عنه وإنني قد اقتصر على تفسير يسير من كثير لعدم حملة العلم وقلة الراغبين في التماسه وفي دون ما بينت لك بلاغ لذوى الألباب قال السائل حسبي ما سمعت يا أمير المؤمنين شكر الله لك على استنقاذي من عمارة الشرك... وصلى الله أولاً وآخراً على أنوار الهدايات وأعلام البريات محمد وآله أصحاب الدلالات الواضحات وسلم تسليماً كثيراً.</p>	<p>خاتمه</p>

۲.۳ عدم مناسبت تحریر طبرسی با تحریر عیاشی

پیش از طبرسی و ابن بابویه، محمد بن مسعود عیاشی بخش‌هایی از این روایت را در تفسیر خود از ابومعمر السعدی نقل کرده است. (عیاشی، ج ۱، ص ۴۴، ۱۸۰، ۲۴۲، ۴۵۷؛ ج ۲، ص ۹۶، ۱۵۱) با مقایسه سه تحریر عیاشی، ابن بابویه و طبرسی روشن می‌شود که تحریر ابن بابویه و عیاشی تقریباً یکسان‌اند و اختلافات اندک آن‌دو با پدیده‌های ساده‌ای چون تصحیف، تقدیم و تأخیر، سقط، تقطیع، تلخیص و نهایتاً اضافات توضیحی قابل توضیح است. (نک: پیوست: جدول ۴)

برای نمونه در روایت ابن بابویه آمده است: «وَالْكَفْرُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ الْبِرَاءَةُ يَقُولُ بِيْرًا بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ نَظِيرُهَا فِي سُورَةِ إِبْرَاهِيمَ قَوْلُ الشَّيْطَانِ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونَ مِنْ قَبْلُ وَقَوْلُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ كَفَرْنَا بِكُمْ يَعْنِي تَبَرَّأْنَا مِنْكُمْ» (ابن بابویه، التوحيد، ص ۲۶۰). این جملات در بخش مربوط از نقل عیاشی دیده نمی‌شود. (عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۷) اگر در روایت عیاشی تقطیعی صورت نگرفته باشد، این جملات احتمالاً اضافه‌ای توضیحی است که از روایت ابوعمر و الزبیری گرفته شده است. (نک: کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۹۰) نمونه‌های روشن‌تری هم از این دست اضافات توضیحی در تحریر ابن بابویه دیده می‌شود مانند این جمله: «وَفِي غَيْرِ هَذَا الْحَدِيثِ الْمَوَازِينَ هُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ» (ابن بابویه، التوحيد، ص ۲۶۸).

تمام آن چه در بخش باقی مانده از تفسیر عیاشی، از ابی معمر السعدی نقل شده، در روایت ابن بابویه آمده به جز تفسیر یک آیه (عیاشی، ج ۲، ص ۱۵۱) که آن هم احتمالاً به سؤال ۸ تحریر ابن بابویه مربوط است و ممکن است به راحتی در تحریر ابن بابویه از قلم افتاده باشد. اما از سوی دیگر تحریر طبرسی با تحریر عیاشی فاصله زیادی دارد. اضافات تحریر طبرسی نسبت به تحریر ابن بابویه، هیچ یک در تفسیر عیاشی نیامده است. قسمت باقی مانده تفسیر عیاشی، از اول تا آخر سوره کهف یعنی نیمه نخست مصحف را دربردارد. بسیاری از آیاتی هم که در بخش دوم تحریر طبرسی، تفسیر شده‌اند؛ مربوط به نیمه نخست مصحف‌اند؛ اما در تفسیر عیاشی هیچ یک از این بخش‌های روایت طبرسی نقل نشده است. این نیز شاهد روشنی است بر این که اتهام تقطیع و تحریف به ابن بابویه درست نیست و قبل از او نیز این بخش‌ها در اصل روایت نبوده و در تحریر طبرسی افزوده شده است.

۳.۳ افزوده‌های تحریر الاحتجاج و منابع متفاوت آن

در بخش ۱.۳ نشان دادیم که تحریر ابن بابویه فضایی عامی دارد. بخش نخست تحریر طبرسی (۹ سؤال) بیشتر با همین تحریر عامی ابن بابویه مرتبط است؛ اما بخش دوم تحریر طبرسی (۱۶ سؤال) فضایی کاملاً شیعی دارد و تمام سؤالات و پاسخ‌ها به نوعی با معارف ولایی-برائی صریح گره خورده است. درحالی که در بخش نخست (۹ سؤال) چنین فضایی دیده نمی‌شود، به جز در چند عبارت که آن هم در تحریر ابن بابویه وجود ندارد و از زیادات تحریر طبرسی است. همین ناهمگونی سیاق شاهد روشن دیگری بر الحاقی بودن بخش دوم و تفاوت منابع دو بخش است.

در پردازش متون الحاقی به تحریر طبرسی از ادبیات روایی شیعه استفاده زیادی شده است. برای نمونه در بخشی از روایت آمده است:

«... لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَلَمْ يَخُلْ أَرْضُهُ مِنْ عَالِمٍ بِمَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْخَلِيقَةُ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ النَّجَاةِ أَوْلَيْكَ هُمْ الْأَقْلُونَ عَدَدًا...»

این عبارت در گزینشی درهم‌ریخته و تحریف‌شده از دو بخش روایت مشهور کمیل بن زیاد از امیرالمؤمنین (ع) است:

النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ... اللَّهُمَّ بَلِّغْ لَنَا تَخْلُقُوا الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ بِحُجَّةٍ
إِمَّا ظَاهِرٍ مَشْهُورٍ أَوْ خَافٍ مَعْمُورٍ لِنَلَّا تَبْطُلَ حُجُجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ وَ كَمْ ذَا وَ أَيْنَ أَوْلِيكَ أَوْلِيكَ وَ اللَّهُ
الْأَقْلُونُ عَدَدًا... (ابن بابویه، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۹۱).

در نقل طبرسی، با جابجایی کلمات این روایت مشهور، معنای جدیدی ابداع شده که علاوه بر لزوم وجود امام و حجت در هر دوره، بر وجود «متعلم» نیز دلالت دارد که بی‌شباهت با مبانی برخی فرق باطنی نیست.

ردپای تفاسیر متقدم شیعی در بخش‌های الحاقی تحریر طبرسی دیده می‌شود. برای نمونه در تفسیر آیه ۵۷ سوره بقره یا ۱۶۰ سوره اعراف (قس: طبرسی، ج ۱، ص ۲۵۴ با الکافی، ج ۱، ص ۱۴۶، ۴۳۵) یا تفسیر آیه ۴۶ سبأ (قس: طبرسی، ج ۱، ص ۲۵۴ با الکافی، ج ۱، ص ۴۲۰؛ تأویل الآیات، ص ۴۶۶) یا آیه ۸۸ سوره قصص (قس: طبرسی، ج ۱، ص ۲۵۳ با ابن بابویه، التوحید، ص ۱۴۹) و بسیاری از آیات دیگر، از روایات تفسیری کهن‌تر بهره‌برداری شده است.

هم‌چنین اصل استعمال تعبیر «زندیق»، (بر خلاف تحریرهای متقدم خبر) برای کافر یا ملحد، و نیز مناظره با او بنا بر شواهدی متأخر از اوایل دوره اسلام است (منتظری، زندیق و زندیق، ص ۴۸-۵۰). وجود گزارش‌هایی از مناظرات ملحدان از دوره پس از امام صادق (ع) (نک: ابن بابویه، توحید، ص ۲۴۳-۲۴۸)، و اشکالات آن ملحدان به برخی از آیات مورد انتقاد در تحریر طبرسی (نک: قمی، تفسیر، ج ۱، ص ۱۵۵) مؤید وام‌گیری احتمالی این روایت از چنین اخباری است.

در تحریر طبرسی، درباره تدریجی بودن خلقت جهان و نزول شرائع، حکمتی بیان شده (طبرسی، الإحتجاج، ج ۱، ص ۲۵۴) که پیش‌تر برخی مفسران مانند زجاج آن را بیان کرده‌اند. (طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۷)

این گونه مشابهت‌های متعدد، می‌تواند بیانگر اقتباس باشد. ساده‌تر است که بپذیریم این متن طولانی متأخر از منابع متعددی گردآوری و ترکیب شده است، تا این که بپذیریم منابع متقدم متعددی از این روایت بلندناشناخته، استفاده کرده‌اند؛ یا آن که ارتباط مستقیمی بین آنها نیست.

۴. بررسی متنی تحریر طبرسی

تحریر طبرسی، علاوه بر ساختار پریشان، دچار اشکالات متنی نیز هست که در این بخش به آن می‌پردازیم.

۱.۴ مقایسه ادبیات متأخر روایت با روایت دیگری در الاحتجاج

از جمله شواهدی که اصالت تحریر طبرسی را با اشکال مواجه می‌کند، ادبیات متأخر و غریب آن است. سلطانی رنانی این اشکال را مورد توجه قرار داده است. (سلطانی رنانی، ۱۳۹۸ش، ص ۲۳۸) برای نمونه اصطلاح «التنزیل الحقیقی» از تعابیر خاص خبر الاحتجاج است، و در هیچ منبع دیگری از فرق، یافت نشد. اساساً واژه «الحقیقی» در هیچ روایت اصیلی به کار نرفته است. در کنار همین تعبیر تعابیری مانند «یتلاشی» نیز به کار رفته است که تعبیری متأخرتر است و از نیمه سده سوم در غیر کتب حدیث رایج شده است (محاسبی، الوصایا، ص ۲۸۵؛ جاحظ، البیان والتبیین، ج ۱، ص ۲۰، ۱۳۱؛ أخبار الدولة العباسیة، ص ۷۲؛ درمورد ریشه آن نیز نک: پاکتچی، ۱۳۸۵ش، ۱۰۹-۱۲۶).

تعابیر غریب و نادری مانند «انتقاص محله»، «ماسه حس الکفر»، «انتحال الاستحقاق» و «انتحال محل» نیز در جای دیگری یافت نمی‌شوند و تقدّم آن‌ها قابل دفاع نیست. لفظ معجزه در روایت (طبرسی، الاحتجاج، ص ۲۵۲) در زمان امیرالمؤمنین ع رایج نبوده و پس از نیمه قرن سوم قمری رواج یافته است (آقایی، ۱۳۸۷ش، ص ۲۷۷؛ حمصی، ۱۴۰۰ق، ص ۷-۸). هم‌چنین کلمات مقاله - مشتمل - نحو (در عبارات «مقاتلهم»، «المشتملة علیهم» و «بنحو واحد») در معانی متأخرتر خود به کار رفته‌اند، یعنی: اعتقاد - شامل - روش و اسلوب؛ نه معانی متقدم‌تر، یعنی: گفته - پوشیده و دربرگرفته - مانند و سو.

نکته مهم دیگر، کاربرد تعبیر «عَلَم النفاق» برای عمرو بن العاص است. در هیچ منبع دیگری چنین تعبیری برای او به کار نرفته، به جز روایت دیگری در کتاب الاحتجاج که به حجت اقامه کردن ۱۲ صحابی بر ابوبکر می‌پردازد. مقایسه متن این بخش از دو روایت نشان می‌دهد، مضمون، سیاق و حتی الفاظ و تعابیر به کار رفته بسیار نزدیک است. در حالی که در منابع دیگر چنین مشابهتی دیده نمی‌شود. مثلاً ترکیب «حرس عسکره» در هیچ جا به جز همین دو روایت یافت نشد! این مشابهت عجیب به خوبی نشان می‌دهد که این دو متن به یک قلم نوشته شده است.

جدول ۳: مقایسه ادبیات روایت سؤالات زندیق با روایت احتجاج صحابه بر ابوبکر

روایت سؤالات زندیق	روایت احتجاج ۱۲ صحابی بر ابوبکر
<p>ثُمَّ شَفَعَ ذَلِكَ بِضَمِّ الرَّجُلِ الَّذِي ارْتَجَعَ سُورَةَ بَرَاءَةِ مِنْهُ وَ مَنْ يُؤَاظِرُهُ فِي تَقَدُّمِ الْمَحَلِّ عِنْدَ الْأُمَّةِ إِلَى عِلْمِ النَّفَاقِ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ فِي غَزَاةِ ذَاتِ السَّلَاسِلِ وَأَلْهَمَا عَمْرُو حِرْسَ عَسْكَرِهِ وَ خَتَمَ أَمْرَهُمَا بِأَنْ ضَمَّهُمَا عِنْدَ وَقَاتِهِ إِلَى مَوْلَاهُ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ وَ أَمْرَهُمَا بِطَاعَتِهِ وَ التَّصْرِيفِ بَيْنَ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ وَ كَانَ آخِرَ مَا عَهَدَ بِهِ فِي أَمْرِ أُمَّتِهِ قَوْلَهُ أَنْفَدُوا جَيْشَ أُسَامَةَ يُكَرِّرُ ذَلِكَ عَلَى أَسْمَاعِهِمْ إِيْجَابًا لِلْحُجَّةِ عَلَيْهِمْ فِي إِثْبَارِ الْمُنَافِقِينَ عَلَى الصَّادِقِينَ وَ... (الاحتجاج، ص ۲۵۵-۲۵۶)</p>	<p>ثُمَّ قَامَ الْمُقَدَّادُ بْنُ الْأَسْوَدِ فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ... وَ أَلْزَمَكَ مِنَ التَّفُؤُذِ تَحْتَ رَايَةِ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ وَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ نَبَّهَ عَلَى بُطْلَانِ وَجُوبِ هَذَا الْأَمْرِ لَكَ وَ لِمَنْ عَضَدَكَ عَلَيْهِ بِضَمِّهِ لَكُمَا إِلَى عِلْمِ النَّفَاقِ وَ مَعْدِنِ الشَّنَتَانِ وَ الشَّقَاقِ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ الَّذِي أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ صَ إِنْ شَأْنِكَ هُوَ الْأَثَرُ فَلَا اخْتِلَافَ بَيْنَ أَهْلِ الْعِلْمِ أَنَّهَا نَزَلَتْ فِي عَمْرُو وَ هُوَ كَانَ أَمِيرًا عَلَيْكُمَا وَ عَلَى سَائِرِ الْمُنَافِقِينَ فِي الْوَقْتِ الَّذِي أَنْفَدَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَ فِي غَزَاةِ ذَاتِ السَّلَاسِلِ وَ أَنْ عَمْرًا قَلْدَكُمَا حِرْسَ عَسْكَرِهِ فَأَيُّنَ الْحِرْسُ إِلَى الْخِلَافَةِ (الاحتجاج، ص ۷۷)</p>

حتی جمله «فَلَا اخْتِلَافَ بَيْنَ أَهْلِ الْعِلْمِ أَنَّهَا نَزَلَتْ فِي عَمْرُو» از زبان مقداد در خبر محاجه صحابه (الاحتجاج، ص ۷۷) یادآور جمله «وَ لَيْسَ بَيْنَ الْأُمَّةِ خِلَافٌ أَنَّهُ لَمْ يُؤْتِ الزَّكَاةَ يَوْمَئِذٍ أَحَدٌ وَ هُوَ رَاكِعٌ غَيْرُ رَجُلٍ...» در خبر سؤالات زندیق است. استناد به اجماع آن‌هم با این ادبیات مربوط به دوران مجادلات کلامی متأخر است و نمی‌توان آن را متناسب با روزهای آغاز حکومت ابوبکر یا روزگار امیرالمؤمنین (ع) دانست.

ماجرا زمانی جالب‌تر می‌شود که می‌بینیم روایت احتجاج ۱۲ صحابی بر ابوبکر، نیز وضعیتی شبیه روایت سؤالات زندیق دارد. زیرا اصل این متن در خصال شیخ صدوق به صورت مسند آمده و حدود ۱۵۲۷ کلمه دارد. در الاحتجاج این روایت به صورت مرسل از ابان بن تغلب از امام صادق (ع) نقل شده و حدود ۲۶۴۷ کلمه دارد.^۱ مقایسه دو متن (نک: پیوست: جدول ۵) به خوبی نشان می‌دهد که روایت طبرسی برپایه روایت صدوق است ولی عبارات زیادی لابه‌لای آن افزوده شده که از جمله آن همان بخشی است که در جدول ۱ نقل شد. یا مثلاً در روایت صدوق آیه «لقد تاب الله على النبي...» بدون اشاره به تحریف نقل شده؛ اما در الاحتجاج، بیش از ۵۰ کلمه درباره تحریف آن سخن رفته است! علاوه بر این تحریفات دیگری نیز صورت گرفته، مثلاً در انتهای روایت صدوق ۷ نفر نام برده شده‌اند که هر یک به همراه ۱۰ نفر (یعنی حدود ۷۰ نفر) بر در خانه امیرالمؤمنین (ع) آمدند؛ اما در نقل طبرسی این عدد به رقم مبالغه‌آمیز ۴۰۰۰ نفر تبدیل شده است.

این مشابهت نشان می‌دهد که قلم واحدی، دو روایت از روایات شیخ صدوق را به شیوه و هدف یکسانی تغییر داده و در آن مضامین مشابهی را گنجانده که از جمله آن‌ها مسأله تحریف قرآن است.

۲.۴ اشکالات محتوایی و ناهم‌خوانی با کتاب و سنت

در تحریر طبرسی، تبلیغ سوره براءت پیش از غزوه ذات السلاسل، دانسته شده (طبرسی، الاحتجاج، ص ۲۵۶) در حالی که غزوه ذات السلاسل پیش از فتح مکه و در سال ۸ق (طبری، التاريخ، ج ۳، ص ۳۲) و تبلیغ سوره براءت پس از فتح مکه و در سال ۹ق بوده است (عیاشی، ج ۲، ص ۷۳). بنابراین این بخش روایت، با مشهورات تاریخی ناهم‌خوان است.

از اشکالات مهم تاریخی روایت این است که بیش از ثلث قرآن از میانه آیه ۳ سوره نساء افتاده است. برخی توضیح داده‌اند که چنین ادعایی تا چه حد از واقعیات تاریخی دور است، و چنین افتادگی با تناسب فواصل آیات و سیاق و هم‌خوانی موضوع آیات قبل و بعد از آن نمی‌سازد (جوادی، نزهت قرآن از تحریف، ص ۱۷۷-۱۸۱؛ نیز نک: طبری، جامع البیان، ج ۴، ص ۱۵۵-۱۵۸). به ویژه بین آیه ۳ سوره نساء و آیه ۱۲۷ همین سوره ارتباط نزدیکی دیده می‌شود که باعث شده مفسران این دو آیه را متصل و مرتبط بدانند. (طبری، جامع البیان، ج ۵، ص ۱۹۲؛ قمی، تفسیر، ج ۱، ص ۱۳۰)

این روایت ۷ بار با استفاده از مشتقات مختلف «اسقاط» و «ترک» درباره نقصان قرآن سخن گفته، و در کنار آن بارها به تغییر و زیادت آیات نیز اشاره کرده است. تعبیر «تبدیل» در آیات را بارها را در پاسخ به اشکالات زندیق به کار می‌برد و در چند جا به جعل در قرآن تصریح کرده است:

- «فِي هَذَا الْمَوْضِعِ كَلَامُ الْمُلْحِدِينَ الَّذِينَ أَتَّبَعُوهُ فِي الْقُرْآنِ فَهُوَ يَضْمَحِلُّ وَيُطَّلُ... التَّصْرِيحُ بِأَسْمَاءِ الْمُبْدَلِينَ وَ لَا الزِّيَادَةَ فِي آيَاتِهِ عَلَى مَا أَتَّبَعُوهُ مِنْ تَلْقَائِهِمْ فِي الْكِتَابِ» (ص ۲۴۹)،

- «... وَ تَضْمِينِهِ مِنْ تَلْقَائِهِمْ مَا يُقِيمُونَ بِهِ دَعَائِمَ كُفْرِهِمْ... وَ مَا يَدُلُّ لِلْمُتَأَمِّلِ لَهُ عَلَى اخْتِلَالِ تَمْيِيزِهِمْ وَ افْتِرَائِهِمْ... وَ زَادُوا فِيهِ مَا ظَهَرَ تَنَاقُرُهُ... وَ انْكَشَفَ لِأَهْلِ الْإِسْتِيفَانِ عُوَارُهُمْ وَ افْتِرَائُهُمْ وَ الَّذِي بَدَأَ فِي الْكِتَابِ مِنَ الْبِزْرَاءِ عَلَى النَّبِيِّ ص مِنْ فِرْقَةِ الْمُلْحِدِينَ...» (ص ۲۵۷)

- «الْقَى الشَّيْطَانُ الْمُعْرَضُ لِعِدَاوَتِهِ عِنْدَ فَقْدِهِ [النَّبِيِّ] فِي الْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْهِ ذَمَّهُ وَالْقُدْحَ فِيهِ وَالطَّعْنَ عَلَيْهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ ذَلِكَ مِنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ فَلَا تَقْبَلُهُ وَلَا تُصْغَى إِلَيْهِ غَيْرُ قُلُوبِ الْمُنَافِقِينَ وَالْجَاهِلِينَ» (ص ۲۵۷).

در عبارت اخیر، حتی پذیرش بسیاری از آیات قرآن، نشانه نفاق و نادانی شمرده شده است! این سخن بی دلیل ردی بر آیات و ادله اعجاز و حفظ قرآن است.

گرچه برخی از شخصیت‌های فریقین تحریف در حد اختلاف قرائات و گاهی، نقصان قرآن را پذیرفته‌اند (برای نمونه: نوری، فصل الخطاب، ۱۴۴۱ق، ص ۲۴۴-۲۷۰؛ ابن الخطیب، الفرقان، ص ۴۱-۵۲؛ علائی، اعلام الخلف، ص ۲۱۳-آخر)، ولی مصونیت قرآن از جعل تقریباً مورد اتفاق همه بوده، و تواتر اجمالی قرآن نیز شاهد آن است (برای نمونه: حر عاملی، ۱۴۲۶ق، سرتاسر). گفتنی است حتی فرق غالی مانند نصیریه که تحریف قرآن را قدری شدیدتر می‌دانند (نک: عادل‌زاده، «انگاره‌های نصیری درباره مصحف عبد الله بن مسعود»، سرتاسر) باز به صراحت خبر الاحتجاج از جعل در قرآن نمی‌گویند.

هم‌چنین از فرازهای غریب روایت الاحتجاج این است که «علم غیب السماوات و الارض» در شب قدر بر امام نازل می‌شود، و نیز امامان را مقتدر بر علم غیب می‌خواند (طبرسی، الاحتجاج، ص ۲۵۲). غرابت این تعبیر از این جهت است که در آیات قرآن و نیز روایات امامیه ضمن پذیرش وحی و یا علوم الهی گسترده برای نبی یا امام (ع)، تعبیر علم غیب را از امام همواره نفی کرده، و آن را تنها وصف علم بی‌کران و بی‌تغییر و نیاموختنی خداوند می‌دانند. اما در برابر در منابع غالیان و برخی روایات از متهمان به غلو، تعبیر علم الغیب برای امامان نیز به کار می‌رود (اکبری، نصیریه، بخش ۳-۲-۵).

گفتنی است از مطالب پرتکرار خبر الاحتجاج ادعای حذف نام امام علی (ع) از قرآن کریم است (طبرسی، الاحتجاج، ص ۲۵۲-۲۵۳، ۲۵۷). محمدی و خوران با ذکر پیشینه مجادلات بر سر نیامدن نام امام علی (ع) در قرآن (محمدی و خوران، ۱۴۰۰ش، ص ۱۳۳) به نقد دلایل جزائری و نوری در این باره پرداخته (همان، ص ۱۳۴-۱۴۵)، و دلایل و مصالح نیامدن نام امام در قرآن را تبیین کرده‌اند (همان، ص ۱۴۵-۱۴۹).

۳.۴ اضطراب متنی

در پاسخ سؤال ۲ در زمینه تفاوت‌های آیات مربوط به سخن گفتن مجرمان در قیامت، جملاتی افزوده شده که نه تناسبی با سؤال و سیاق دارد و نه ادبیاتش به دیگر بخش‌های اصلی می‌خورد؛ بلکه بحث را به سمت دشمنی با اهل بیت (ع) برده، که ارتباطش با سؤال معلوم نیست.^۹ (طبرسی، الاحتجاج، ص ۲۴۲) این جملات نه در تحریر عیاشی آمده و نه در تحریر ابن بابویه، و طبعاً با متن و اسناد عامی روایت عیاشی و ابن بابویه نیز سازگار نیست.

در تحریر طبرسی، آن امیرالمؤمنین (ع) به صورت غایب یاد می‌شوند، و درباره منافقان و امت زمان پیامبر ص به گونه‌ای یاد شده که گویی در گذشته به سر می‌برده و در حوادث زمان حاضر نیستند. برای نمونه در سخنان منسوب به امام علی (ع)، از خود ایشان با تعبیری مانند «وصیه»، «وَ هُوَ رَاكِعٌ غَيْرُ رَجُلٍ وَ لَوْ ذَكَرَ اسْمَهُ...»، «ترک بابیه...»، «فَأَمَّا مَا ذَكَرُوهُ مِنْ حَدَائِثِ سِنِّهِ...»، «أَتَبِعُهُ بِوَصِيَّتِهِ...» و... یاد شده که بیشتر با این متناسب است که گوینده شخصی غیر امیرالمؤمنین (ع) باشد.

در تحریر طبرسی آمده است: «وَ أَنْزَلَ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ... وَ لَيْسَ بَيْنَ الْأُمَّةِ خِلَافٌ أَنَّهُ لَمْ يُؤْتِ الزَّكَاةَ يَوْمَئِذٍ أَحَدٌ وَ هُوَ رَاكِعٌ غَيْرُ رَجُلٍ وَ لَوْ ذَكَرَ اسْمَهُ فِي الْكِتَابِ لَأَسْقَطَ مَعَهُ مَا أُسْقِطَ مِنْ ذِكْرِهِ». (طبرسی، الاحتجاج، ص ۲۵۵) اگر در زمان امیرالمؤمنین (ع) بین امت اختلافی در شأن نزول این آیه نبوده، پس چرا تحریف‌گران این آیه را از قرآن حذف نکرده‌اند؛ در حالی که در جای دیگری از همین روایت، ادعا شده آیات فضائل حذف شده مگر مواردی که روشن نبوده و تحریف‌گران گمان می‌کردند، به نفعشان است: «وَ تَرَكُوا مِنْهُ مَا قَدَرُوا أَنَّهُ لَهُمْ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ وَ زَادُوا فِيهِ مَا ظَهَرَ تَنَافُرُهُ وَ تَنَافُرُهُ» (طبرسی، الاحتجاج، ص ۲۵۷)

با این همه تأکیدات و تصریحات که همراه با تکفیر و منافق خواندن خلفا است، روایات الاحتجاج در چند جا تذکر می‌دهد که تقیه اجازه نمی‌دهد که بیش از این بگوید یا تحریف‌گران را معرفی کند (ص ۲۵۰، ۲۵۴). حال آن‌که آشکارا ایشان را معرفی کرده است. عجیب آن‌که در بدو شروع این بحث در مورد خلفا نیز بدون اشاره پیشین، ناگهان با ضمیر شروع به ذکر مطاعن دو خلیفه اول (آن دو) یا خلیفه سوم پرداخته است. درحالی که انتظار نیست مخاطب زندیق چنین آمادگی ذهنی داشته باشد. این نیز شاهد تأخر کتابت روایت است. چنین قالب مضطربی با استواری و رسایی احتجاج‌های اصیل تر منسوب به امیرالمؤمنین (ع) نیز تناسب ندارد (عنافجه و گنجیان، ۱۴۰۱ش، سرتاسر).

در تحریر ابن بابویه، پرسش‌گر، شخصی است که از قبل مسلمان است و تنها دچار تردید در قرآن شده است؛ در حالی که در تحریر طبرسی پرسش‌کننده، شخص زندیقی است که هنوز مسلمان نشده و می‌گوید: «لَوْ لَا مَا فِي الْقُرْآنِ مِنَ الْاِخْتِلَافِ وَ التَّنَاقُضِ لَدَخَلْتُ فِي دِينِكُمْ» این در حالی است که سیاق متن چه در تحریر ابن بابویه و چه در تحریر طبرسی با زندیق بودن پرسش‌گر چندان سازگار نیست.

در آغاز تحریر ابن بابویه، از زبان امیرالمؤمنین (ع) نقل شده: «إِنَّ كِتَابَ اللَّهِ لِيُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَلَا يُكَذِّبُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَ لَكِنَّكَ لَمْ تُرْزَقْ عَقْلًا تَنْتَفِعُ بِهِ» (ابن بابویه، التوحید، ص ۲۵۵) و به این ترتیب هر قسمتی از کتاب، تصدیق‌کننده قسمت دیگر دانسته شده و برداشت تناقض‌آمیز از آیات را به نقصان عقل پرسشگر نسبت داده است. در حالی که در نقل الاحتجاج این جملات حذف شده، و بسیاری از اختلافات مد نظر پرسشگر، واقعی و ناشی از تحریف قرآن دانسته شده است: «وَ هَذَا وَ مَا أَشْبَهَهُ مِمَّا ظَهَرَتْ حَوَادِثُ الْمُنَافِقِينَ فِيهِ لِأَهْلِ النَّظَرِ وَ التَّمَثُّلِ» (طبرسی، الاحتجاج، ص ۲۵۴)

۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله روایت سؤالات زندیق از امیرالمؤمنین (ع) درباره تناقضات قرآن بررسی شد. این روایت از مستندات مشهور برای تحریف گسترده قرآن است. در اساس آنچه گذشت، می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱. حدیث سؤالات زندیق/شاک از امیرالمؤمنین (ع) در کتاب الاحتجاج طبرسی، کتاب التوحید ابن بابویه و تفسیر عیاشی روایت شده است. نقل عیاشی و ابن بابویه به هم نزدیک است و اختلافات آن دو با پدیده‌های ساده‌ای چون تصحیف، افتادگی، تقدّم و تأخر، تقطیع و نهایتاً اضافات توضیحی قابل تبیین است. اما نقل طبرسی تفاوت‌های زیادی با دو نقل دیگر دارد.

۲. سند و متن تحریر ابن بابویه نشان‌دهنده عامی بودن فضای آن است.

۳. ساختار منظم و ادبیات تحریر ابن بابویه، نشان می‌دهد که پیدایش آن متأخر و به صورت مکتوب بوده است.

۴. برخی به پیروی از میرزا حسین نوری، علت اختلاف دو تحریر ابن بابویه و طبرسی را تقطیع ابن بابویه دانسته‌اند؛ اما نقل عیاشی این فرضیه را رد می‌کند.

۵. مقایسه ساختار دو تحریر ابن بابویه و طبرسی نشان می‌دهد که تحریر طبرسی از در هم ریختن نظم منطقی تحریر طبرسی به وجود آمده است.

۶. تحریر طبرسی در بخش اصیل‌ترش نسبت به تحریر ابن بابویه کاستی دارد؛ اما بخش‌های زیادی نیز به آن افزوده شده که فضای آن از بخش اصیل‌تر فاصله گرفته و ناهمگونی آشکاری را پدید آورده است.

۷. علاوه بر اشکالات محتوایی مانند ناسازگارهایی تاریخی و کلامی، افزوده‌های تحریر طبرسی ادبیاتی متأخر دارد.

۸. بخشی از تحریر طبرسی شباهت زیادی با روایت دیگری در الاحتجاج طبرسی دارد که به شرح ماجرای محاجه صحابه با ابوبکر می‌پردازد. بررسی روایت محاجه صحابه در الاحتجاج نشان می‌دهد که آن نیز بر پایه روایتی از کتاب الخصال ابن بابویه پدید آمده است. این ادبیات مشابه و سیر تطوّر یکسان، نشان می‌دهد که تحریف هر دو روایت به قلم واحدی صورت گرفته است.

۹. روایت محاجه صحابه با ابوبکر نیز از ادله تحریف قرآن است که ناستواری آن نیز نشان داده شد.

۱۰. در نهایت همه بررسی‌های متنی، سندی و تطبیقی نشان می‌دهد که روایت سؤالات زندیق از امیرالمؤمنین (ع) در الاحتجاج، حاصل تحریف گسترده در متن روایت ابن بابویه است. این نتیجه‌گیری علاوه بر این که به روشن شدن فضای جعل برخی روایات تحریف قرآن کمک می‌کند، درک بهتری از شیوه نقل حدیث و منابع ابومنصور طبرسی در اختیار ما می‌نهد.

پیوست

برای کاهش حجم مقاله، پیوست‌های زیر در سایت درایات به نشانی:
[/deraayaat.ir/zandiq_tahrif](http://deraayaat.ir/zandiq_tahrif)^{۱۰} قرار داده شده است:

جدول ۱: ساختار تحریر ابن بابویه از روایت سؤالات زندیق

جدول ۲: ساختار روایت الاحتجاج طبرسی

جدول ۳: جدول مقایسه ادبیات متأخر روایت زندیق در الاحتجاج با روایت دیگری در

الاحتجاج

جدول ۴: مقایسه نقل عیاشی و نقل ابن بابویه

جدول ۵: مقایسه متن روایت محاجه صحابه بر ابوبکر در *الخصال* ابن بابویه و *الإحتجاج*

طبرسی

پی‌نوشت‌ها

۱. نوری با تتبع بسیارش، با تحریرهای موازی بسیاری از روایات آشنا بوده است. برای نمونه به اختلاف تحریرهای روایت اسید بن صفوان در شیعه و اهل سنت و اختلاف تحریرهای زیارت جامعه کبیره در آثار ابن بابویه و کفعمی توجه داده است. اما به نظر می‌رسد در هر دو نمونه، در تشخیص تحریر اصیل‌تر، ناکام بوده است (برای اولی نک: عادل‌زاده و اکبری، ۱۴۰۱ش؛ برای دومی نک: فاکر، ۱۳۹۳ش، سرتاسر؛ عادل‌زاده، ۱۴۰۰ش، سرتاسر). به گمان نگارندگان این ناکامی ناشی از سوگیری در جهت دفاع و حفظ حداکثری از منقولات حدیثی است.
۲. در موردی نیز زکریا بن یحیی الساجی (م ۳۰۷ق) از الحسن بن محمد بن عبدالعزیز الجندیسابوری از ابوبلال مرداس بن محمد الاشعری (م قبل ۲۳۰ق) روایت کرده (طبرانی، المعجم الکبیر، ۲/ ۲۴۴) که احتمالاً «الحسن بن محمد» مقلوب «محمد بن الحسن» است.
۳. مثلاً ابومعمر شیب بن شیب السعدی خطیب و راوی اخبار (م بین ۲۶۰ تا ۲۷۰ق) که در زمان مهدی عباسی مدتی امارت ری را بر عهده داشت. (ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۷۳، ص ۱۲۲)
۴. بنا بر تتبع نگارندگان احادیثی که ابن بابویه از رازی‌ها و به ویژه به طریق همین حدیث مورد بحث روایت کرده، دچار اشکالات متنی و سندی متعددی است که پرداختن به آن در این مقاله نمی‌گنجد.
۵. به نظر می‌رسد، ابن بابویه از آن جا که برخی روایات رؤیت را صحیح می‌دانسته و تأویل می‌کرده (ابن بابویه، التوحید، ۱۱۹-۱۲۲)، نسبت به این فقره حساسیتی نشان نداده است.
۶. شاید به این علت که در ادامه نقل *الإحتجاج* شبهه دیگری پیرامون این آیه مطرح شده و به بحث تحریف قرآن گره خورده است: «وَبَتَّهِجِيهِ مُوسَىٰ حَيْثُ قَالَ رَبُّ أَرْنِي أَنظُرُ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي الْآيَةَ...» (طبرسی، *الإحتجاج*، ص ۲۴۵)
۷. حدود سه چهارم متن تحریر *الإحتجاج*، جهت اختصار حذف شده، و تنها بخش‌های اصلی و برخی از مهم‌ترین غرائب روایت در جدول بالا آمده است. متن کامل و بدون حذف جدول ۱ و ۲ در پیوست‌ها قابل مشاهده است.
۸. پس از اتمام روایت ابان بن تغلب، ادامه داستان از عبد الله بن عبد الرحمن نقل شده که این هم نشانه وقوع تحریف و سندسازی است؛ چون عادةً نمی‌شود بخش نخست ماجرا از یک راوی و بخش دوم از راوی دیگری به صورت پیوسته نقل شود.

نقد روایت سؤالات زندیق ... (علی عادل زاده و عمیدرضا اکبری) ۲۲۳

۹. «وَيَشْهَدُ عَلِيٌّ مُنَافِقِي قَوْمِهِ... مِنَ الْأُمَّمِ الظَّالِمَةِ الْخَائِنَةِ لِأَنْبِيَائِهَا».

۱۰. نشانی پشتیبیان در وبلاگ آثار: <https://alasar.blog.ir/1401/03/03/Zandiq-Tahrif>

کتابنامه

قرآن کریم

آقای، سید علی، «سیر تاریخی اندیشه اعجاز قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۵۴، ص ۲۶۲-۲۸۹، ۱۳۸۷ش.

ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد عبسی، المصنف فی الأحادیث والآثار، به کوشش کمال یوسف الحوت، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۰۹ق.

ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، هاشم حسینی، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، اول، ۱۳۹۸ق. _____، کمال الدین و تمام النعمة، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: اسلامی، دوم،

۱۳۹۵ق

_____، معانی الاخبار، علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول، ۱۴۰۳ق. ابن حجر العسقلانی، أحمد بن علی، الغرائب الملتقطه من مسند الفردوس المسمى «زهر الفردوس»، بإشراف أبو بكر أحمد جالو، دبی، جمعية دار البر، الأولى، ۱۴۳۹ق / ۲۰۱۸م.

ابن خزیمه سلمی، محمد بن إسحاق (م ۲۷۶ق)، كتاب التوحيد وإثبات صفات الرب عزوجل، المحقق: عبدالعزیز بن إبراهيم الشهوان، الرياض: مکتبه الرشد، الخامسة، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۴م

ابن الخطیب الأزهری، محمد عبداللطیف، الفرقان، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا.

ابن سعد، أبو عبدالله محمد، الطبقات الكبرى، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، الأولى: ۱۴۱۰ق

ابن شاهین، عمر بن أحمد، الجزء الخامس من الأفراد، به کوشش بدر البدر، الكويت، دار ابن الأثیر، ۱۴۱۵ق.

ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، محقق: علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.

ابن قتیبة الدینوری، عبدالله بن مسلم، الاختلاف فی اللفظ والرد علی الجهمیة والمشبهة، المحقق: عمر بن محمود ابوعمر، دار الراية، الأولى ۱۴۱۲ق / ۱۹۹۱م

أبو نعیم اصبهانی، أحمد بن عبد الله، دلائل النبوة، المحقق: الدكتور محمد رواس قلعه‌جی، عبدالبر عباس، بیروت: دار النفاثس، الثانية، ۱۴۰۶ق

أخبار الدولة العباسية، مجهول، تحقيق: عبد العزيز الدوري، عبد الجبار المطلبي، بيروت: دار الطليعة، النشر
بالشاملة: ۱۴۳۱ق

الأزدی الموصلی، محمد بن الحسین بن بريدة، كتاب ذكر اسم كل صحابي روى عن رسول الله ص أمراً
أونهاياً ومن بعده من التابعين وغيرهم ممن لا أخ له يوافق اسمه من تفلته الحديث، المحقق: أبو شاهد ضياء
الحسن محمد السلفی، مراجعة: نظام يعقوبی، الأولى: دار ابن حزم، بی تا.

استرآبادی، علی، تأویل الآيات، محقق: حسین استاد ولی، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، اول: ۱۴۰۹ق

اکبری، عمیدرضا، نصیریه، تاریخ، منابع و عقاید، قم، دانشگاه ادیان، ۱۴۰۱ق.

بحرانی توبلی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ش.

پاکتچی، احمد، «معناى لاشئ در انتقال از فلسفه یونانی به فلسفه اسلامی»، پژوهشنامه علوم انسانی،
ش ۴۹، ۱۳۸۵ش

ثعلبی، أحمد بن إبراهيم، الكشف والبيان عن تفسیر القرآن، بإشراف صلاح باعثمان و غيره، جدة: دار التفسیر،
الأولى، ۱۴۳۶ق / ۲۰۱۵م

جاحظ، عمرو بن بحر کنانی، البيان والتبيين، دار ومکتبة الهلال، بیروت، ۱۴۲۳ق

جوادی، عبدالله، نزاهت قرآن از تحریف، قم، اسراء، ۱۳۸۹ش.

حر عاملی، محمد بن حسن، تواتر القرآن، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۲۶ق.

حمصی، نعیم، فکرة اعجاز القرآن، بیروت: الرسالة، دوم: ۱۴۰۰ق.

خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ق)، المتفق والمفترق، تحقیق: محمد صادق آیدن الحامدی،
دمشق: دار القادری، الأولى.

دارقطنی، علی بن عمر (۱۴۰۵ق)، العلل الواردة فی الأحادیث النبویة، به کوشش محفوظ الرحمان زین الله
سلفی، ریاض، دار طيبة.

دارمی سجستانی، عثمان بن سعید، الرد علی الجهمیة، المحقق: أبو عاصم الشوامی الأثری، القاهرة: المکتبة
الإسلامية، الأولى، ۱۴۳۱ق / ۲۰۱۰م

_____، نَقَضُ الإِمَامِ ابِي سَعِيدِ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدِ عَلِيَّ الْمَرْيَسِيِّ الْجَهْمِيِّ الْعَبِيدِيِّ فِيمَا افْتَرَى
عَلَى اللَّهِ مِنَ التَّوْحِيدِ، المحقق: أبو عاصم الشوامی الأثری، القاهرة: المکتبة الإسلامية، الأولى، ۱۴۳۳ق.

سلطانی رناتی، محمد، «بررسی و نقد نظریات مفسران در بیان وجه ارتباط شرط و جزای آیه سوم سوره
نساء»، پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، شماره ۱۰، ۱۳۹۸ش.

سمرقندی، ابواللیث نصر بن محمد بن أحمد بن إبراهيم، بحر العلوم، النشر بالشاملة: ۱۴۳۱ق.

نقد روایت سؤالات زندیق ... (علی عادل زاده و عمیدرضا اکبری) ۲۲۵

- سیاری، احمد بن محمد، کتاب القراءات او التزیل والتحریف، لیدن: دار بریل، ۲۰۰۹م
- سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور، بیروت: دار الفکر
- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، مصحح: صبحی صالح، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
- شریف مرتضی، علی بن الحسین، رسائل الشریف المرتضی، تقدیم: السید أحمد الحسینی، إعداد: السید مهدی الرجائی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
- شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، اول: ۱۴۱۹ق.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، محسن کوچه‌باغی، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، دوم، ۱۴۰۴ق.
- طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الکبیر، المحقق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، القاهرة: مکتبه ابن تیمیة، الأولى، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۴م.
- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، محمدباقر خراسان، مشهد: مرتضی، اول، ۱۴۰۳ق.
- طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمدجواد بلاغی، تهران: نشر ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- طبری، محمد بن جریر بن یزید، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، دوم: ۱۳۸۷ق/ ۱۹۶۷م.
- _____، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت: دار المعرفه، اول: ۱۴۱۲ق.
- عادل‌زاده، علی، «آتهام بی‌پایه تحریف زیارت جامعه به ابن بابویه (ره)»، پایگاه آثار، ۱۴۰۰/۹/۴، نشر الکترونیک: <https://alasar.blog.ir/> ۰۴/۰۹/۱۴۰۰/Saduuq_Ziyarat
- _____، «انگاره‌های نصیری درباره مصحف عبد الله بن مسعود»، نصیری، تاریخ، منابع و عقاید، به‌کوشش عمیدرضا اکبری، قم، دانشگاه ادیان، ۱۴۰۱ق.
- عادل‌زاده، علی و اکبری، عمیدرضا، «حدیث اسید بن صفوان؛ نقش جریان‌شناسی و ساختار اسناد در اصالت‌سنجی روایت»، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۱۰۶، ۱۴۰۱ش.
- علائی، صادق، إعلام الخلف بمن قال بتحریف القرآن من أعلام السلف، قم، الأفق، ۱۴۲۵ق.
- عنافجه، مهین؛ و گنجیان خناری، علی، «گفتمان کاوی احتجاج در سخنان امام علی (ع) پژوهشی با رویکرد کاربردشناسی»، پژوهش‌نامه علوی، ش ۲۵، ۱۴۰۱ش.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبه العلمیة الإسلامیة، اول: ۱۳۸۰ق.

۲۲۶ پژوهش‌نامه علوی، سال ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

فاکر میبدی، محمد، «تأملی در اصالت متن زیارت جامعه کبیره»، حدیث پژوهی، شماره ۱۱، ۱۳۹۳ش، ص ۸۵-۱۰۶.

فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، مصحح: حسین اعلمی، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ق.

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تصحیح: طیب الموسوی الجزائري، قم، مؤسسه دارالکتاب، سوم: ۱۴۰۴ق.

کرمانی، حرب بن إسماعیل، مسائل حرب الکرمانی من کتاب النکاح إلى نهاية الكتاب، فایز بن أحمد بن حامد حابس، رسالة دكتوراة - كلية الشريعة والدراسات الإسلامية - جامعة أم القرى، بإشراف: الدكتور حسین بن خلف الجبوری، ۱۴۲۲ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ق. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.

محاسبی، حارث بن أسد، الوصایا، مصحح: عبدالقادر أحمد عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق. محمدی آشنانی، علی؛ و خوران، محمود، «تحلیل انتقادی دلیل نهم محدث نوری مبنی بر وجود و حذف نام امام علی (ع) از قرآن کریم»، پژوهش‌نامه علوی، ش ۲۴، ۱۴۰۰ش.

معرفت، محمدهادی، صیانة القرآن من التحریف، تهران: وزارت امور خارجه، اول: ۱۳۷۹ش.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، اوائل المقالات، قم: کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق.

منتظری، سعیدرضا، زندیق و زندیق، قم، دانشگاه ادیان، ۱۳۸۹ش.

نجاشی، احمد بن علی، الرجال، به کوشش موسی شبیری زنجانی، قم، جامعه مدرسین، ششم، ۱۳۶۵ش. نوری، میرزا حسین، فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب، تحقیق: مصطفی صبحی الخضر، بیروت: مرکز الدراسات الفکرية، اول: ۱۴۴۱ق

یحیی بن معین، ابوزکریا، التاریخ (معرفة الرجال عن یحیی بن معین) رواية أحمد بن محمد بن القاسم بن محرز، المحقق: محمد کامل القصار، دمشق: مجمع اللغة العربية، الأولى، ۱۴۰۵ق